

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۱)

رشته های ریاضی و فیزیک – علوم تجربی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

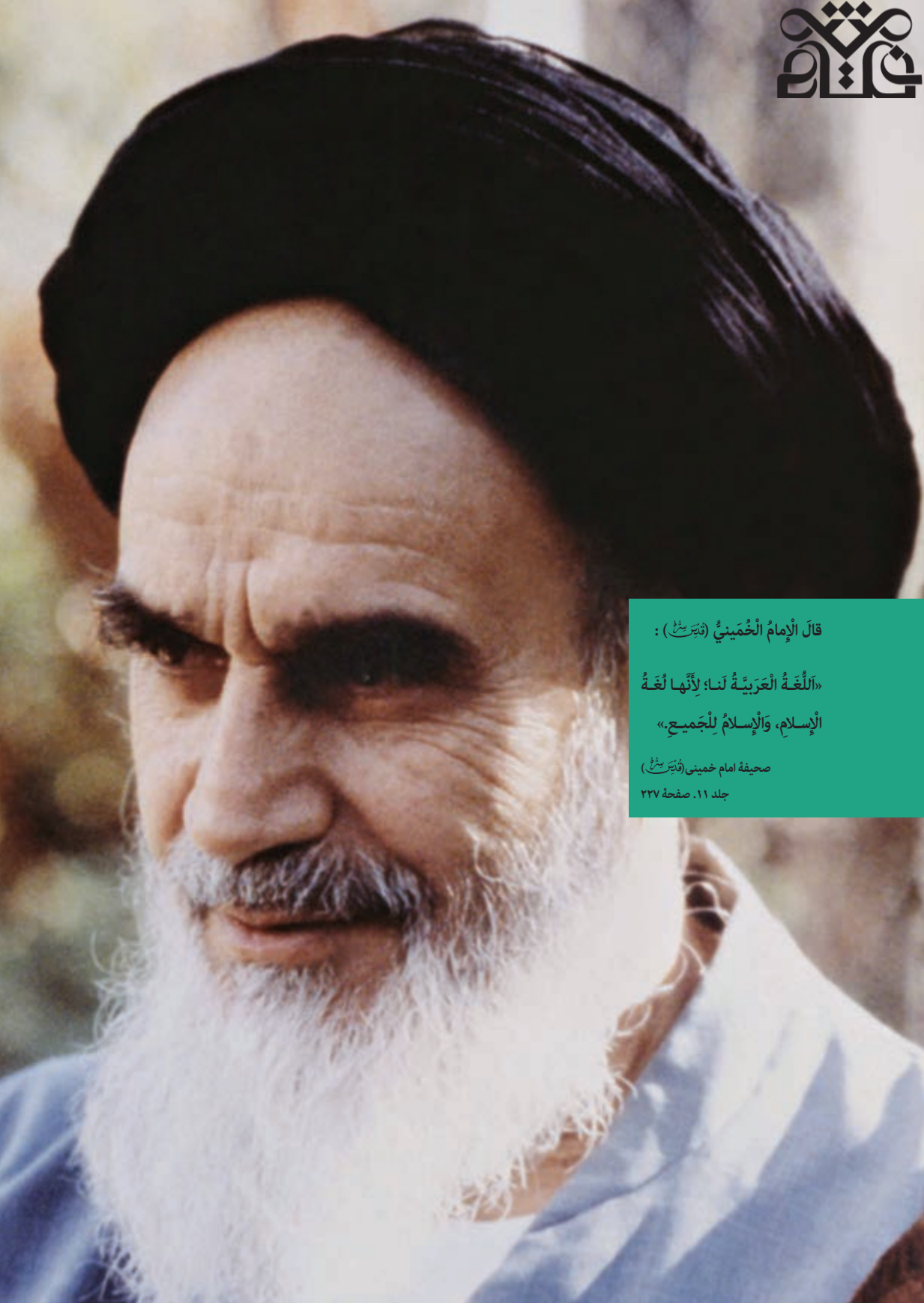




وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۱) - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۶
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: حبیب تقوایی، علی جان‌بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سیدمهدی سیف و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- عادل اشکبوس، محی‌الدین بهرام محمدیان، علی چراغی، اباندر عباچی و حمید محمدی (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - سیداکبر میرجعفری (ویراستار)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح گرافیک، طراح جلد و صفحه‌آرا) - محمد مهدی ذبیحی فرد، مراد فتحی (تصویرگر)، علی نجمی، سیف‌الله بیک محمد دلپونند، فاطمه پزشکی، سپیده ملک ایزدی و ناهید خیام باشی (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ هفتم ۱۴۰۱

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۴۹۹-۲
ISBN: 978-964-05-2499-2



قال الإمام الخميني (قده س):

«اللغة العربية لنا؛ لأنها لغة

الإسلام، والإسلام للجميع.»

صحيفة امام خميني (قده س)

جلد ١١، صفحة ٢٢٧

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرِس

■ بيشگفتار الف |

■ أَلدَّرْسُ الْأَوَّلُ ١ |

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ + التَّعَارُفُ-----

■ أَلدَّرْسُ الثَّانِي ١٥ |

أَلْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ + الْأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ + فِي مَطَارِ النَّجْفِ-----

■ أَلدَّرْسُ الثَّلَاثُ ٢٩ |

مَطَرُ السَّمَكِ + أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (١) + فِي قِسْمِ الْجَوَازَاتِ-----

■ أَلدَّرْسُ الرَّابِعُ ٤٧ |

التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ + أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (٢) + فِي صَالَةِ التَّفْتِيْشِ-----

■ أَلدَّرْسُ الْخَامِسُ ٦٣ |

﴿هَذَا خَلَقَ اللَّهُ﴾ + الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ وَ الْاسْمِيَّةُ + مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ-----

■ أَلدَّرْسُ السَّادِسُ ٧٩ |

ذَوَالْقَرْنَيْنِ + أَلْفِعْلُ الْمَجْهُوْلُ + مَعَ مَسْؤُولِ اسْتِيقْبَالِ الْفُنْدُقِ-----

■ أَلدَّرْسُ السَّابِعُ ٩١ |

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ + أَلْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ وَ نَوْنُ الْوَقَابَةِ + مَعَ مُشْرِفِ

خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ-----

■ أَلدَّرْسُ الثَّمَانُ ١٠٧ |

صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ + إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ إِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ +

شِرَاءُ شَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ-----

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را تدریس یا به‌دقت مطالعه کرده باشد؛

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد؛

۳. کتاب معلم را با دقت کافی مطالعه و بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش نخستین کتاب «عربی، زبان قرآن (۱)» ویژه پایه دهم رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دهم متن محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دهم بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآنی را در حد ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

این کتاب با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

هدف اصلی، فهم متن به‌ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است به استناد برنامه درسی ملی؛ مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

(رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله بخشنامه رسمی است.)

۱. کتاب عربی پایه دهم در هشت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. این مقدار زمان در مجموع برای تدریس کل کتاب در طول سال کفایت می‌کند.

۲. دانش‌آموز پایه دهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی، وزن و ریشه کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.

هدف از آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این است که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أخي العزیز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است.

در ساعت‌خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.

۳. درس اول دورهٔ آموخته‌های پیشین است و در هفت درس دیگر نیز این مرور انجام شده است.

۴. در درس دوم عددها آموزش داده می‌شود. در دورهٔ اول متوسطه عددهای اصلی و ترتیبی تا دوازده آموزش داده شده است. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیستم آموزش داده شده است. مباحث مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست.

۵. دانش‌آموزان در دورهٔ اول متوسطه با فعل‌های مجرد و مزید در کتاب درسی آشنا شده‌اند و در تمرینات فقط با صرف فعل‌های ثلاثی مجرد صحیح و سالم روبه‌رو شده‌اند؛ اما فعل‌های مزید، مهموز، مضاعف و معتل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند *أَمَنَ، ابْتَسَمَ، أَتَى، أَجَابَ، أَحَبَّ، احْتَرَقَ، اشْتَرَى، أَصَابَ، أَعْطَى، تَخَرَّجَ، حَاوَلَ، حَدَرَ، زَادَ* و ... هدف آموزشی درس سوم و چهارم این است که با استفاده از آموخته‌های سه سال اول با فعل‌هایی آشنا شوند که «ماضی سوم شخص مفرد» آنها بیش از سه حرف است. ذکر اصطلاحات ثلاثی مجرد و مزید و تشخیص ثلاثی مجرد و مزید و ذکر نوع باب و صیغهٔ فعل از اهداف آموزشی نیست. **فعل‌های معتل، مهموز، مضاعف و هر گونه فعلی که تغییرات پیچیدهٔ صرفی دارد از اهداف کتاب نیست؛ مثلاً در کتاب فعل «استفاد» به کار رفته و فعل استفعال نیز آموزش داده شده است؛ از فعل استفاد سؤال طرح نمی‌شود؛ ولی اگر معنای استفادَت را در جمله بخوایم، اشکالی ندارد؛ چون تغییراتی در مقایسه با استفاد ندارد.**

۶. در درس پنجم جملهٔ اسمیه و فعلیه تدریس می‌شود. هدف شناخت اجزای جمله یعنی فعل، فاعل، مفعول به، مبتدا و خبر است؛ اما قرار دادن اعراب کلمات هدف نیست. کتاب کاملاً حرکت‌گذاری شده است تا دانش‌آموز با خواندن متون و عبارات ذوق پیدا کند و به تدریج با اعراب کلمات آشنا شود.

۷. در درس ششم فعل مجهول تدریس می‌شود. هدف این است که دانش‌آموز جمله‌های دارای فعل مجهول را درست معنا کند؛ تبدیل جملهٔ دارای فعل معلوم به مجهول و برعکس هدف نیست.

۸. در درس هفتم معانی حروف جر آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله درست تشخیص داده و ترجمه کند.

۹. در درس هشتم مهم‌ترین وزن‌های اسم‌های مشتق تدریس می‌شود. فقط شناخت نوع آنها و دانستن معنایشان مطلوب است. تشخیص جامد از مشتق و ساختن اسم مشتق از فعل ارائه شده هدف کتاب نیست.

۱۰. نیازی به ارائهٔ جزوهٔ مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.

۱۱. پژوهش‌های هر درس، نمایش، سرود، ترجمهٔ تصویری و داستان‌نویسی، کار عملی در درس عربی محسوب می‌شود.

۱۲. تحلیل صرفی و اعراب، تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست.

۱۳. آموزش فعل و ضمیر در کتاب‌های متوسطهٔ اول بومی‌سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این گونه بود: «هَوَ، هُمَا، هُم، هِيَ، هُمَا، هُنَّ، أَنْتَ، أَنْتُمَا، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتُمَا، أَنْتُنَّ، أَنَا، نَحْنُ».

شیوهٔ نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بود و دانش‌آموزان درس را بهتر آموختند.

۱۴. تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۵. معنای کلمات در امتحان در جمله خواسته می‌شود.

۱۶. در بخش أنوار القرآن فقط معنای کلماتی مدّ نظر است که به شکل «جای خالی»، «زیرخط‌دار» یا «دو گزینه‌ای» طراحی شده است. به عبارت دیگر معنای سایر کلمات، هدف نیست. ضمناً این بخش برای کار در منزل است و دبیر فقط در صورت داشتن وقت می‌تواند در کلاس کار کند؛ اما در هر حال در امتحان از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۷. روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۱۸. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حلّ تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۹. از طریق وبگاه دفتر تألیف می‌توان با نحوه تهیه کتاب معلم، بارم‌بندی و نمونه سؤال استاندارد آشنا شد. همچنین در شبکه ملی مدارس (رشد) اطلاعات سودمند بسیاری را می‌توان به دست آورد.

۲۰. از همکاران ارجمند درخواست داریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ زیرا دانش‌آموزان با این شیوه از دوره اول متوسطه به دوره دوم متوسطه آمده‌اند.

www.arabic-dept.talif.sch.ir

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش‌آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعاست؛ زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی کامل، پرمعنا و قوی است؛ ادبیات آن غنی است و ...

این کتاب ادامه سه کتاب پیشین است. هرآنچه در سه سال گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. **ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست** و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید و درست بفهمید و ترجمه کنید، خودبه‌خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

در صفحه ورودی هر درس، با استفاده از رمزینه‌خوان می‌توانید به «کتاب گویا» و «فیلم آموزشی» آن درس دسترسی پیدا کنید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حلّ تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ الْآنْعَام: ١

ستایش از آن خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید و

تاریکیها و روشنائی را بنهاد.

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ
آن همان خداست

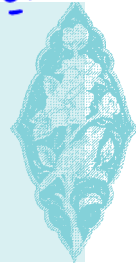
ذَاتِ الْغُصُونِ النَّضْرَةِ
دارای شاخه‌های تنوتازِه
وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ
و چگونه درخت شده است
يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ
از آن میوه بیرون می‌آورد

أَنْظُرُ لَيْتَكَ الشَّجَرَهُ
نگاه کن به آن درخت
كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَبَّةٍ
چگونه از دانه ای رشد کرده
فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي
پس جستجو کن و بگو چه کسی



جَذْوَتْهَا مُسْتَعْرَهُ
پاره آتشی آن فروزان است
حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ
حرارتی پخش شده است
فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ
در آسمان مثل پاره آتش

وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي
و نگاه کن به خورشیدی که
فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا
در آن روشنایی و به وسیله آن
مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا
این کیست که آن را آفریده است



أَنْعُمُهُ مِنْهُمْ رَهْ
نعمت‌هایی بریزان است
وَ قُدْرَةَ مَقْتَدِرِهِ
و نیروی بریزان است

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي
آن همان خداست که
ذُو حِكْمَةٍ بِالْعَمَّةِ
دارای دانایی کامل

۱- الشَّاعِرُ: معروفُ الرِّضَائِيِّ، شَاعِرٌ عِرَاقِيٌّ مِنْ أَبِي كُرْدَيْي النَّسَبِ وَ أُمَّ تُرْكَمَانِيَّةٍ، لَهُ آثَارٌ كَثِيرَةٌ فِي النَّثْرِ وَ الشَّعْرِ.



أَنْظِرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ
 نگاه کن به شب تیره ای است
 وَأَنْزَلْهُ بِالنُّجُومِ
 و آن را با ستارگان زینت داده است
 وَأَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ
 در آن ماه را قرار داده است
 كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ
 مانند مرواریدهای پخش شده



وَأَنْظِرْ إِلَى الْعِيمِ فَمَنْ
 و نگاه کن به ابر پسری است
 وَأَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ
 که از آن باران فرو فرستاده است
 الْمُعْجَمُ: واژه نامه

بگو	قُلْ	دارای	ذات	ستارگان «مفرد: نَجْمٌ»	أَنْجُمٌ
فروزان	مُسْتَعْرَةٌ	آن	ذَلِكَ	نازل کرد	أَنْزَلَ
ریزان	مُنْهَمِرَةٌ	دارای	ذو	نعمت‌ها «مفرد: نِعْمَةٌ»	أَنْعَمٌ
تر و تازه	نَضْرَةٌ	زینت داد	زَانَ	پدید آورد	أَوْجَدَ
رشد کرد «مؤنثِ نَمَا»	نَمَتْ	اخگر (پاره آتش)	شَرَرَةٌ	کامل	بَالِغٌ
در می آورد	يُخْرِجُ	روشنایی	ضياء	پاره آتش	جَذْوَةٌ
		شاخه‌ها «مفرد: عُصْنٌ»	عُصُونٌ	مرواریدها «مفرد: دُرٌّ»	دُرَّرٌ
		ابر	عِيمٌ	این ← هَذَا مَنْ ذَا: «این کیست؟»	ذَا

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حوار گفتگو التعارف^۱ في مطار النجف الأشرف (آشنایی در فرودگاه نجف اشرف)

<p>بکن اگر کارستان در سالن فرودگاه أَحَدُ الْمُوظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ^۲</p>	<p>زائر آرامگاه امیرالمؤمنین علی (ع) زائر مَرَقِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ</p>
<p>و سلام و رحمت خدا برکاتش بر شما وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.</p>	<p>سلام بر شما السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.</p>
<p>صبح بخیر و نور و شادی صَبَّاحُ النُّورِ وَ السُّرُورِ.</p>	<p>صبح بخیر ای برادر صَبَّاحُ الْخَيْرِ يَا أَخِي.</p>
<p>من خوبم و تو چطور؟ أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟</p>	<p>حالت چطور؟ كَيْفَ حَالُكَ؟</p>
<p>بخشید، اهل نجف ای؟ عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟</p>	<p>خوب شکر خدا بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.</p>
<p>اسم شریف چیست؟ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟</p>	<p>من اهل جمهوری اسلامی ایران هستم. أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ.</p>
<p>اسم من عبد الرحمان است. اسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَانِ.</p>	<p>اسم حسین است و اسم شریف تو چیست؟ اسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟</p>
<p>نه ما سیمان. ولی در اینت دارم که سفر کنی لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ.</p>	<p>آیا سفر کردی به ایران یا الان هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيْرَانٍ حَتَّى الْآنَ؟</p>
<p>آری خدا بخواهد؛ به امید دیدار به سلامت. إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى الْإِلْقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ.</p>	<p>آری خدا بخواهد سفری کنی به ایران! إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيْرَانِ!</p>
<p>خدا حافظ ای دوست من. فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي.</p>	<p>خدا حافظ فِي أَمَانِ اللَّهِ.</p>



۱- تعارف: آشنایی ۲- قاعة: سالن ۳- مطار: فرودگاه ۴- أَنْ أُسَافِرَ: که سفر کنم

اعلموا

صیغُ الأفعال

با نام‌گذاری صیغه‌های (ساخت‌های) فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نهی	امر	مضارع	ماضی	نام صیغه ^۱ (ساخت) به فارسی و عربی	
		أَفْعَلُ	فَعَلْتُ	متکلمٌ وحده	اول شخص مفرد
لا تَفْعَلْ	إِفْعَلْ	تَفْعَلُ	فَعَلْتَ	مفرد مذکر مخاطب	دوم شخص مفرد
لا تَفْعَلِي	إِفْعَلِي	تَفْعَلِينَ	فَعَلْتِ	مفرد مؤنث مخاطب	
		يَفْعَلُ	فَعَلَ	مفرد مذکر غایب	سوم شخص مفرد
		تَفْعَلُ	فَعَلَتْ	مفرد مؤنث غایب	
		نَفْعَلُ	فَعَلْنَا	متکلمٌ مع الغير	اول شخص جمع
لا تَفْعَلُوا	إِفْعَلُوا	تَفْعَلُونَ	فَعَلْتُمْ	جمع مذکر مخاطب	دوم شخص جمع
لا تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	تَفْعَلْنَ	فَعَلْتُنَّ	جمع مؤنث مخاطب	
لا تَفْعَلَا	إِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	مثنای مذکر مخاطب	
لا تَفْعَلَا	إِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	مثنای مؤنث مخاطب	
		يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	جمع مذکر غایب	سوم شخص جمع
		يَفْعَلْنَ	فَعَلْنَ	جمع مؤنث غایب	
		يَفْعَلَانِ	فَعَلَا	مثنای مذکر غایب	
		تَفْعَلَانِ	فَعَلْتَا	مثنای مؤنث غایب	

۱- ارزشیابی از نام صیغه به صورت اول شخص مفرد، مفرد مذکر غایب یا للغائب از اهداف کتاب درسی نیست؛

لذا در امتحانات و کنکور از آن سؤال طرح نمی‌شود.

تَرْتِيبُ الْأَفْعَالِ وَالضَّمَائِرِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

أَفْعُلُ النَّهْيِ	فِعْلُ الْأَمْرِ	أَفْعُلُ الْمُضَارِعِ	أَفْعُلُ الْمَاضِي	الضَّمِيرُ الْمُتَّصِلُ	الضَّمِيرُ الْمُنْفَصِلُ	الصِّيغَةُ	
		يَفْعُلُ	فَعَلَ	هُ	هُوَ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	١
		يَفْعَلَانِ	فَعَلَا	هُمَا	هُمَا	الْمُتَنِّي الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	٢
		يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	هُمْ	هُمْ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	٣
		تَفْعُلُ	فَعَلْتَ	هَا	هِيَ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثَّقُ الْغَائِبُ	٤
		تَفْعَلَانِ	فَعَلْتَا	هُمَا	هُمَا	الْمُتَنِّي الْمَوْثَّقُ الْغَائِبُ	٥
		يَفْعَلْنَ	فَعَلْنَ	هُنَّ	هُنَّ	الْجَمْعُ الْمَوْثَّقُ الْغَائِبُ	٦
لَا تَفْعُلُ	إِفْعَلْ	تَفْعُلُ	فَعَلْتَ	كَ	أَنْتَ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	٧
لَا تَفْعَلَا	إِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	كُما	أَنْتُمَا	الْمُتَنِّي الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	٨
لَا تَفْعَلُوا	إِفْعَلُوا	تَفْعَلُونَ	فَعَلْتُمْ	كُمْ	أَنْتُمْ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	٩
لَا تَفْعَلِي	إِفْعَلِي	تَفْعَلِينَ	فَعَلْتِ	كِ	أَنْتِ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثَّقُ الْمُخَاطَبُ	١٠
لَا تَفْعَلَا	إِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	كُما	أَنْتُمَا	الْمُتَنِّي الْمَوْثَّقُ الْمُخَاطَبُ	١١
لَا تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	تَفْعَلْنَ	فَعَلْتَنَّ	كُنَّ	أَنْتَنَّ	الْجَمْعُ الْمَوْثَّقُ الْمُخَاطَبُ	١٢
		أَفْعُلُ	فَعَلْتُ	ي	أَنَا	الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ	١٣
		نَفْعُلُ	فَعَلْنَا	نَا	نَحْنُ	الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ	١٤

إِعْلَمُوا

الضَّمَائِر

مثال	ضمير متصل	ضمير منفصل
من و خانواده ام	أَنَا و أُسْرَتِي حِي	أَنَا مَنْ - مَنْ
تو و دوست	أَنْتَ و صَدِيقُكَ لَكَ	أَنْتَ تَنْ - تَنْ أَنْتِ تَنْ
	أَنْتِ و صَدِيقَتُكَ لِكَ	
او و هم کلاسی اش	هُوَ و زَمِيلُهُ هُ	هُوَ هَنْ - هَنْ هِيَ هَنْ
	هِيَ و زَمِيلَتُهَا هَا	
ما و مدرسه مان	نَحْنُ و مَدْرَسَتُنَا نَا	نَحْنُ مَنْ - مَنْ
شما و دوستانتان	أَنْتُمْ و أَصْدِقَاؤُكُمْ كُمْ	أَنْتُمْ شَمَنْ - شَمَنْ أَنْتِنَّ شَمَنْ أَنْتُمْ شَمَنْ أَنْتُمْ شَمَنْ
	أَنْتِنَّ و صَدِيقَاتُكُنَّ كُنَّ	
	أَنْتُمْ و صَدِيقَاتُكُمْ كُمَا	
	أَنْتُمْ و صَدِيقَاتُكُمْ كُمَا	
ایشان و هم کلاسی هایشان	هُمُ و زَمَلَاؤُهُمْ هُمْ	هُمُ هَيْشَمَنْ - هَيْشَمَنْ هُنَّ هَيْشَمَنْ هُمَا هَيْشَمَنْ هُمَا هَيْشَمَنْ
	هُنَّ و زَمِيلَاتُهُنَّ هُنَّ	
	هُمَا و زَمِيلَاهُمَا هُمَا	
	هُمَا و زَمِيلَاتُهُمَا هُمَا	

مَعْنَى الْأَفْعَالِ

نهی		امر		مضارع		ماضی		نام صیغه (ساخت) به فارسی	
				أَفْعَلُ	انجام می‌دهم	فَعَلْتُ	انجام دادم	اوّل شخص مفرد	
لا تَفْعَلْ	انجام نده	إِفْعَلْ	انجام بده	تَفْعَلْ	انجام می‌دهی	فَعَلْتِ	انجام دادی	دوم شخص مفرد	
لا تَفْعَلِي		إِفْعَلِي		تَفْعَلِينَ		فَعَلْتِ			
				يَفْعَلُ	انجام می‌دهد	فَعَلَ	انجام داد	سوم شخص مفرد	
				تَفْعَلُ		فَعَلْتُمْ			
				نَفْعَلُ	انجام می‌دهیم	فَعَلْنَا	انجام دادیم	اوّل شخص جمع	
لا تَفْعَلُوا	انجام ندهید	إِفْعَلُوا	انجام بدهید	تَفْعَلُونَ	انجام می‌دهید	فَعَلْتُمْ	انجام دادید	دوم شخص جمع	
لا تَفْعَلْنَ		إِفْعَلْنَ		تَفْعَلَنَّ		فَعَلْتُنَّ			
لا تَفْعَلَا		إِفْعَلَا		تَفْعَلَانِ		فَعَلْتُمَا			
لا تَفْعَلَا		إِفْعَلَا		تَفْعَلَانِ		فَعَلْتُمَا			
				يَفْعَلُونَ	انجام می‌دهند	فَعَلُوا	انجام دادند	سوم شخص جمع	
				يَفْعَلْنَ		فَعَلْنَ			
				يَفْعَلَانِ		فَعَلَا			
				تَفْعَلَانِ		فَعَلَتَا			



اسم اشاره^۱

هَذَا الْفَلَّاحُ



این کشاورز
(مذکر)

هَذِهِ الْفَلَّاحَةُ



این کشاورز
(مؤنث)

هُؤُلَاءِ الْفَلَّاحُونَ
هُؤُلَاءِ الْفَلَّاحِينَ



این کشاورزان
(جمع مذکر)

هُؤُلَاءِ الْفَلَّاحَاتُ



این کشاورزان
(جمع مؤنث)

هَذَانِ الْفَلَّاحَانِ
هَٰئِينِ الْفَلَّاحِينَ



این کشاورزان
(مثنای مذکر)

هَاتَانِ الْفَلَّاحَتَانِ
هَاتَيْنِ الْفَلَّاحَتَيْنِ



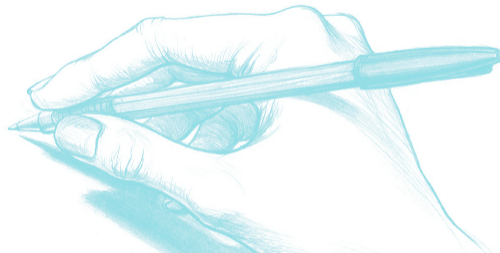
این کشاورزان
(مثنای مؤنث)

۱- اسم اشاره دور برای «مفرد مذکر: ذَلِكَ» و برای «مفرد مؤنث: تِلْكَ» به معنای «آن» است.
اسم اشاره دور برای «جمع مذکر» و «جمع مؤنث» به صورت مشترک «أُولَئِكَ» است.

ترجمه کن این عمل‌ها را و بنویس نوع فعل‌ها را.

التَّمْرينُ الأوَّلُ: تَرَجِّمُ هَذِهِ الْجُمْلَةَ، وَ اكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

<p>بنویس بر روی دیوار</p> <p>فعل نهی</p>	<p>لا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدَارِ:</p>	<p>بنویس نامه‌ات را</p> <p>فعل امر</p>	<p>اَكْتُبْ رِسَالَتَكَ:</p>
<p>آنها را بنویسند سریع</p> <p>فعل مضارع منفی</p>	<p>هُنَّ لَا يَكْتُبْنَ بِسُرْعَةٍ:</p>	<p>بنویسید تکالیف‌تان را</p> <p>فعل امر</p>	<p>اَكْتُبُوا وَاجِبَاتِكُمْ:</p>
<p>همانا ما خواهیم نوشت بعضی از آنها را</p> <p>فعل مستقبل</p>	<p>إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أبحاثًا:</p>	<p>خواهیم نوشت درس‌ها را</p> <p>فعل مستقبل</p>	<p>سَأَكْتُبُ دَرْسِي:</p>
<p>می‌نوشتند با رقت</p> <p>فعل ماضی استمراری</p>	<p>كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدِقَّةٍ:</p>	<p>نوشتید تمرین‌ها را</p> <p>فعل ماضی منفی</p>	<p>مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ:</p>



قراریده در دایره عدد مناسباً. «دیک طعمه اضافی است.»

التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةً وَاحِدَةً زَائِدَةً.»

از سنگ‌های زیبای گران دارای رنگ سفید.

✓ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.

یاره آتش آن فروزان است در آن ریشایی است و با آن حرارتی بیض

۲ جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً، فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.

سواره‌ای است که می‌چرخد دور زمین ریشایی آن از نورشیداست.

۳ كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ.

بخاری فشرده در آسمان است که از آن باران می‌بارد.

۵ بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.

از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های مختلف است.

۶ مِنَ الْمَلَابِسِ النِّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ.

قطعه‌ای جدا از آتش فروزان است.

۱ قِطْعَةٌ مُنْفَصَلَةٌ عَنِ النَّارِ الْمُسْتَعْرَةِ.

۱- الشَّرَرَةُ زبانه آتش

۲- الشَّمْسُ خورشید

۳- الْقَمَرُ ماه

۴- الْأَنْعُمُ نعمت‌ها

۵- الْغَيْمُ ابر

۶- الْأَفْئُتَانُ پیراهن زنانه

۷- الْأَدْرَرُ مرواریدها

قراریده این جمله‌ها و ترکیب‌ها را در جای مناسبشان.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: ضَعْ هَذِهِ الْجُمَلِ وَ التَّرَاكِبِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هُؤْلَاءِ فَائِزَاتُ / هَذَا دَلِيلَانِ / تَلَكِ الْبَطَّارِيَّةُ / أَوْلَيْكَ الصَّالِحُونَ / هُؤْلَاءِ الْأَصْدِقَاءُ /

هَاتَانِ زُجَاجَتَانِ

مثنای مؤنث	مثنای مذکر	مفرد مؤنث
هاتان زجاجتان این دو، شیشه هستند	هذان الدلیلان این دو راهنما	تلك البطارية آن باطری
جمع مکسر	جمع مؤنث سالم	جمع مذکر سالم
هؤلاء الأصدقاء این دوستان	هؤلاء فائزات اینها برنده هستند	اولئك الصالحون آن شایستگان

بنویس وزن طلمات زیر وحروف اصلی شان را.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ وَزْنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ وَ حُرُوفَهَا الْأَصْلِيَّةَ.

۱- ناصِر، مَنصُور، اَنْصَار: **فَاعِلٌ**.. **مَفْعُولٌ**.. **أَفْعَالٌ** نَصْر

۲- صَبَّار، صَبُور، صَابِر: **فَعَّالٌ**.. **فَعُولٌ**.. **فَاعِلٌ** صَبْر

قرابه مترادفها و متضادها را در جای خالی مناسب

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: صَّعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي الْفُرَاقِ الْمُنَاسِبِ. = ≠

ضياء / نام / ناجح / مسرور / قریب / جمیل / نهایة / یمین / غالیة / شراء / مسموح / مُجِدُّ

چپ / است یسار ≠ یمین	موقوف راسب ≠ ناجح	گزان زخیصه ≠ عالیة
دور / نزدیک بعید ≠ قریب	آغاز / بیان بداية ≠ نهایة	فروش / خرید بیع ≠ شراء
روشنایی نور = ضیاء	زینت / زیبا قیح ≠ جمیل	خوابید / نام رقد = نام
عبریز / مجاز ممنوع ≠ مسموح	کوشا / مس مجتهد = مجد	ناراحت / تها حزین ≠ مسرور

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: ارْسُمْ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ.



السَّادِسَةُ إِلَّا رُبْعًا
٥ : ٤٥'



الثَّامِنَةُ وَ النِّصْفُ
٨ : ٣٠'



الْخَامِسَةُ وَ الرَّبِيعُ
٥ : ١٥'

۱- فَرَاغٌ: جَاي خَالِي

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

إِبْحَثْ فِي الْإِنْتَرِنِتِ أَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ أَوْ جَمَلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظْمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَجِّمُهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيِّ.

جبال كبركوه في مَدِينَةِ بَدْرَةِ بِمُحَافَظَةِ إِيلَام



﴿ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ﴾

آلِ عِمْرَانَ: ١٩١

شاطِئُ كوشكنار في مُحافظَةِ هُرمُزجان



عَيْنُ راميان في مُحافظَةِ غُلِستان



وادي دَلْفارَد في مُحافظَةِ كِرمَان





الدَّرْسُ الثَّانِي



قال رسول الله ﷺ :

تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً.

ساعتي اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
پندهای عددی از رسول خدا (ص)



سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهِيَ هفت چیز جاری می شود برای بنده پاداشش در حالی که او

فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرِي در قبرش است بعد از مرگش: کسی که بیاداد علمی یا جاری نَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بَيْتًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا، أَوْ رودی را، یا کند چاهی را، یا کاشت درخت فریای را، یا بَنَى مَسْجِدًا، أَوْ وَرَثَ مَصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ ساخت مسجدی را، یا به ارث گذاشت قرآنی را، یا بر جای گذاشت وَاوْدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

فرزند یا کسی که آموزش می فرماید برای او بعد از مرگش.

جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِثَّةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ جُزْءًا وَأَنْزَلَ تدار داد خداوند رحمت را صد جزء، پس نگه داشت نوزده نود و نه جزء را و نازل کرد

فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاخُمُ الْخَلْقُ. در زمین یک جزء را، پس از آن جزء به هم میریزند می کنند مردم.



﴿ إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامَ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ، هَمَاذَا غَزَايَ بَلْ نَفْزُكَانِي أَنْتَ بَرَايَ دُونَفَرِ وَغَزَايَ دُونَفَرِ كَانِي أَنْتَ بَرَايَ سَهْ وَجِهْرَفَرِ، كَلُوا جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا، فَإِنَّ الْبَرَكَاتَةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ. بِحُزْرِبِهِ هَمِّي وَبِرِ الْمَنْزَةِ نَشُودِ بِنِ هَمَا مَا بَرَكْتَ بِاجْمَاعَتِ أَنْتَ. ﴾



﴿ اِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ اِثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ دُونَفَرِ لَهْتَرِ اَزْ بِيكْ نَفْرَاتِ وَسَهْ نَفْرِبْتَرِ اَزْ دُونَفَرِ وَجِهْرَفَرِ بْتَرِ اَزْ سَهْ نَفْرُ؛ بِنِ بَرَشَاتِ بِالْجَمَاعَةِ. بِسُكْرُوهْ بَرِنِ. ﴾



﴿ مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً، ظَهَرَتْ يَتَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. هَرَكْسِ خَالِصِ شُورِ بَرَايَ مِزَارِنَهْ هِهَلِ صَبِحْ كَا هَرِي شُودِ حِشْمَهْ هَايَ كَلِمَتِ اَزْ قَلْبِشْ بَرِزَانِشْ. ﴾

﴿ اَرْبَعَةٌ قَلِيلُهَا كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَالْوَجْعُ وَالْعِدَاوَةُ وَالنَّارُ. جِهْرَفَرِ كَمِشْ زِبَارِ أَنْتَ : نَفْرُ وَدَرْدُ وَدِشْمِنِي وَآتِنِي. ﴾

﴿ الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ، تِسْعَةٌ أَجْزَاءُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ. عِبَارَتِ دَهْ جِهْرِ أَنْتَ، نَهْ جِزْ دَرِ طَلَبِ حَلَالِ أَنْتَ. ﴾

۱- لَا تَفَرَّقُوا ← لَا تَفَرَّقُوا: پراکنده نشوید

آفریدگان به هم مهربانی می‌کنند	يَتَرَاحَمُ الْخَلْقُ	کاشت	عَرَسَ	جاری کرد	أَجْرِي
جاری است ، جاری می‌شود	يَجْرِي	بخورید	كُلُوا	مُخْلِصٌ شَدَّ، يَكْرَنْگ شَدَّ	أَخْلَصَ
آمرزش می‌خواهد	يَسْتَغْفِرُ	پراکنده نشوید	لَا تَفَرَّقُوا	به‌دست گرفت و نگه داشت	أَمْسَكَ
بس است	يَكْفِي	صد	مِئَةٌ	ساخت	بَنَى
برای دو نفر بس است	يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ	به ارث گذاشت	وَرَّثَ	یاد داد	عَلَّمَ
جوی‌های پر آب، چشمه‌ها «مفرد: يَنْبُوع»	يَنْبَاعٍ				

معین کن درست و نادرست را بر اساس متن درس .
عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ✓ ۱- يَجْرِي أَجْرٌ حَفَرُ الْبَيْرِ لِلْعَبْدِ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ. / جاری می‌شود پاداش کنن چاه برای بنده درحالی‌که او در قبرش است بعد از مرگش.
- ✗ ۲- أَنْزَلَ اللَّهُ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ جُزْءًا مِنَ الرَّحْمَةِ لِلْخَلْقِ. / فرو فرستاد خداوند نود و نه قسمت از رحمت را برای خلق.
- ✗ ۳- الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، جُزْءٌ وَاحِدٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ. / عبادت ده قسمت است، یک قسمت در طلب روزی حلال است.
- ✓ ۴- يَجْرِي أَجْرُ اسْتِغْفَارِ الْوَالِدِ لِلْوَالِدِينَ بَعْدَ مَوْتِهِمَا. / جاری می‌شود پاداش آمرزش خواستن فرزند برای پدر و مادر بعد از مرگشان.
- ✗ ۵- إِنَّ طَعَامَ الْإِثْنَيْنِ لَا يَكْفِي الثَّلَاثَةَ. / همانا غذای دو نفر برای سه نفر کافی نیست.

إِعْلَمُوا الأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

الأَعْدَادُ التَّرْتِيبِيَّةُ (الأَوَّلُ إِلَى العِشْرِينَ)		الأَعْدَادُ الأَصْلِيَّةُ (وَاحِدٌ إِلَى عِشْرِينَ)	
عَشْرَةَ ١٠	الأَحَدِي عَشَرَ ١١م	الأَوَّلُ ١م	أَحَدَ عَشَرَ ١١
عِشْرُونَ ٢٠	الثَّانِي عَشَرَ ١٢م	الثَّانِي ٢م	إِثْنَا عَشَرَ ١٢
ثَلَاثُونَ ٣٠	الثَّلَاثُ عَشَرَ ١٣م	الثَّلَاثُ ٣م	ثَلَاثَةَ عَشَرَ ١٣
أَرْبَعُونَ ٤٠	الرَّابِعَ عَشَرَ ١٤م	الرَّابِعُ ٤م	أَرْبَعَةَ عَشَرَ ١٤
خَمْسُونَ ٥٠	الأَخْمِيسَ عَشَرَ ١٥م	الأَخْمِيسُ ٥م	خَمْسَةَ عَشَرَ ١٥
سِتُونَ ٦٠	السَّادِسَ عَشَرَ ١٦م	السَّادِسُ ٦م	سِتَّةَ عَشَرَ ١٦
سَبْعُونَ ٧٠	السَّابِعَ عَشَرَ ١٧م	السَّابِعُ ٧م	سَبْعَةَ عَشَرَ ١٧
ثَمَانُونَ ٨٠	الثَّمَانِينَ عَشَرَ ١٨م	الثَّمَانِينَ ٨م	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ١٨
تِسْعُونَ ٩٠	التَّاسِعَ عَشَرَ ١٩م	التَّاسِعُ ٩م	تِسْعَةَ عَشَرَ ١٩
مِئَةٌ ١٠٠	العِشْرُونَ ٢٠م	العَاشِرُ ١٠م	عِشْرُونَ ٢٠

١- به کلمات «رجال» و «گوبَّا» در «خَمْسَةُ رِجَالٍ» و «أَحَدَ عَشَرَ كُوبًا» معدود^١ گفته می‌شود.

٢- گاهی عددهای ثَلَاثَةَ تا عَشْرَةَ بدون «ة» می‌آیند؛ مثال: ثَلَاثٌ و ثَلَاثَةٌ؛ أَرْبَعٌ و أَرْبَعَةٌ. ٣- «مِئَةٌ» به معنای «صد» به صورت «مِائَةٌ» نیز نوشته می‌شود.

٤- عددهای عِشْرُونَ، ثَلَاثُونَ، أَرْبَعُونَ ... و تِسْعُونَ به صورت عِشْرِينَ، ثَلَاثِينَ، أَرْبَعِينَ ... و تِسْعِينَ نیز می‌آیند.

٥- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می‌آید؛ مثال: «خَمْسَةُ وَعِشْرُونَ» یعنی «پنجاه و پنج».

٦- وزن «ألفاعِل» در عددهای ترتیبی «الثَّانِي» تا «العَاشِر» به تشخیص آنها از عددهای اصلی، کمک می‌کند.

١- دانستن قواعد معدود از اهداف کتاب نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

سی شب.....	﴿ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ الأعراف: ١٤٢
هفتاد مرد.....	﴿سَبْعِينَ رَجُلًا﴾ الأعراف: ١٥٥
هفت در.....	﴿سَبْعَةُ أَبْوَابٍ﴾ الحج: ٤٤
شصت فقیر.....	﴿سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾ الْمُجَادَلَةُ: ٤
شش روز.....	﴿سِتَّةَ أَيَّامٍ﴾ ق: ٣٨
صد دانه.....	﴿مِئَةَ حَبَّةٍ﴾ الْبَقَرَةُ: ٣٦١
یازده ستاره.....	﴿أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا﴾ يوسف: ٤
دوازده ماه.....	﴿إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا﴾ التَّوْبَةُ: ٣٦

در گروه‌های دو نفره شبیه‌گفت‌وگویی زیر را اجرا کنید.

حوارٌ لَفَنَلو

(في مطارِ النَّجَفِ الْأَشْرَفِ) (در فرودگاه نجف اشرف)

گردشگری از کویت سَائِحٌ مِنَ الْكُوَيْتِ	گردشگری از ایران سَائِحٌ مِنْ إِيرَانَ
سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما. و عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.	السلامُ عَلَيْكُمْ. سلام بر شما
سید بخیر ای عزیزم. مَسَاءٌ النُّورِ يَا عَزِيزِي.	سید بخیر ای دوست من. مَسَاءٌ الْخَيْرِ يَا حَبِيبِي.
نه! من اهل کویت هستم. آیا تو اهل پاکستان هستی؟ لَا؛ أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ. أَأَنْتَ مِنَ بَلَدِ اسْتَانَ؟	آیا جناب عالی عراقی هستید؟ هَلْ حَضَرْتَكِ مِنَ الْعِرَاقِ؟
آمد برای بار اول؟ و صبر! نه آمد برای؟ جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتُ أَنْتَ؟	نه! من ایران هستم. چند بار آمدم برای زیارت؟ لَا؛ أَنَا إِيرَانِيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئْتُ لِلزِّيَارَةِ؟
هید سالیه؟ كَمْ عَمْرُكَ؟	من آمدم برای بار دوم أَنَا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ.
از کدام شهر هستید تو؟ مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟	عمر من بیست و نه سال است. عُمْرِي سِتَّةٌ عَشْرٌ عَامًا.
چه زیباست منظرهای مازندران و طبیعت آن! مَا أَجْمَلٌ غَابَاتِ مَازَنْدَرَانَ وَ طَبِيعَتُهَا!	من از شهر جریبا در استان مازندران هستم. أَنَا مِنْ مَدِينَةِ جَوِيبَارِ فِي مَحَافِظَةِ مَازَنْدَرَانَ.
بله! رفتم برای زیارت امام رضا، هفتمین امام (ع). نَعَمْ؛ ذَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرِّضَا، ثَامِنِ أَيْمَنَاتِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ.	آیا رفتی به (ایران از قبل؟) هَلْ ذَهَبْتِ إِلَى إِيرَانَ مِنْ قَبْلُ؟!
همین ایران تنوری بسیار زیباست، إِنَّ إِيرَانَ بِلَادٌ جَمِيلَةٌ جِدًّا،	چگونه یافتی (دیدنی) ایران را؟ كَيْفَ وَجَدْتِ إِيرَانَ؟
و الشعب ^۲ ایرانی شعب مضاف ^۴ . وَ وِلَاطِ إِيرَانِيٍّ مُرَدِّي هَمَانِ دَرَسْتِ هَسْتِ.	



۱- سائح: گردشگر ۲- ما أجمل: چه زیباست! ۳- شعب: ملت ۴- مضاف: مهمان دوست

بنویس عملیات حساب زیر را مانند مثال.

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: اَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ.

(+ زائد^۱) (- ناقص^۲) (÷ تقسیم^۳ علی) (× فی، ضرب^۴ فی)

۱- عَشْرَةٌ فِي ٣ ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي ٤ ثَلَاثِينَ. $10 \times 3 = 30$

۲- تِسْعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٌ يُسَاوِي ثَمَانِينَ. $90 - 10 = 80$

۳- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي عَشْرِينَ. $100 \div 5 = 20$

۴- سِتَّةٌ فِي أَحَدٍ عَشَرَ يُسَاوِي سِتَّةً وَسِتِّينَ. $6 \times 11 = 66$

۵- خَمْسَةٌ وَسَبْعُونَ زَائِدٌ خَمْسَةٌ وَعَشْرِينَ يُسَاوِي مِئَةً. $75 + 25 = 100$

۶- اِثْنَانِ وَثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اِثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَأَرْبَعِينَ. $82 \div 2 = 41$

بنویس در جای خالی عدد ترتیبی مناسب.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: اَكْتُبِ فِي الْفَرَاغِ عَدَدًا تَرْتِيبِيًّا مُنَاسِبًا.

روز درسی از روزهای هفته روز یکشنبه است.

۱- الْيَوْمُ الثَّانِي مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْوَاحِدِ.

از روزهای هفته روز پنجشنبه است.

۲- الْيَوْمُ السَّادِسُ مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ.

در سال ایرانی، فصل زمستان است.

۳- الْفَصْلُ الرَّابِعُ فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الشِّتَاءِ.

در سال ایرانی فصل پاییز است.

۴- الْفَصْلُ الثَّلَاثُ فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الْخَرِيفِ.

در نبرد بزرگ اول جایزه‌های طلایی، و برنز دوم، و برنز اول.

۵- يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً، وَ الْفَائِزُ الثَّانِي جَائِزَةً فَضِيَّةً.

۳- برای اختصار کلمه «ضرب» در «ضرب فی» حذف می‌شود.

۱- زائد: به علاوه ۲- ناقص: منهای

۴- يساوي: مساوی است

بنویس درجاهاى خالى اعدادى مناسب .

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اُكْتُبْ فِي الْفُرَاغَاتِ اَعْدَاداً مُنَاسِبَةً.

من واحدٍ إلى ثلاثين

واحد ١	اثنان ٢	ثلاثة ٣	أربعة ٤	خمس ٥
ستة ٦	سبعة ٧	ثمانية ٨	تسعة ٩	عشرة ١٠
أحد عشر ١١	اثناعشر ١٢	ثلاثة عشر ١٣	أربعة عشر ١٤	خمس عشر ١٥
سبعة عشر ١٧	ثمانية عشر ١٨	تسعة عشر ١٩	عشرون ٢٠	
واحد وعشرون ٢١	اثنان وعشرون ٢٢	ثلاثة وعشرون ٢٣	أربعة وعشرون ٢٤	خمس وعشرون ٢٥
ستة وعشرون ٢٦	سبعة وعشرون ٢٧	ثمانية وعشرون ٢٨	تسعة وعشرون ٢٩	ثلاثون ٣٠

از بیست تا نود

من عشرين إلى تسعين

عشرون ٢٠	ثلاثون ٣٠	أربعون ٤٠	خمسون ٥٠
ستون ٦٠	سبعون ٧٠	ثمانون ٨٠	تسعون ٩٠



تدرار بده در جای‌های عذر مناسب از اعداد زیر سیس ترمه من جمله را بدو طهر اضانی است

التَّمْرَيْنِ الرَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ عَدَدًا مُنَاسِبًا مِنَ الْأَعْدَادِ الثَّلَاثِيَّةِ ثُمَّ تَرَجِّمِ الْجُمْلَةَ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

ده صر پنج بیست پنجاه سه
عَشْرًا / مِئَةً / خَمْسًا / عَشْرِينَ / خَمْسِينَ / ثَلَاثَةً

۱- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا^۱ نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ^۲ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾ الْعَنْكَبُوت: ۱۴

۹۵۰ سال

و فرستادیم نوح را به سوی قومش پس در کف برد در میان آنه نهصد و پنجاه سال.

۲- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ الْأَنْعَام: ۱۶۰

هر کس نیکی بیارد پس ده برابر آن پاداش دارد

۳- الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

صبر سه نوع است؛ صبر به هنگام مصیبت، و صبر بر بندگی، و صبر در مقابل گناه.

۴- عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: الْوَرَعُ فِي الْخُلُوعِ، وَ الصَّدَقَةُ فِي الْقَلْبَةِ، وَ الصَّبْرُ عِنْدَ

الْمُصِيبَةِ، وَ الْجَلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ الصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ. الْأِمَامُ السَّجَّادُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ؑ

نشانه‌های مومن پنج چیز است: پرهیزکاری در تنهایی، و صدقه دادن در کفر بولی، و صبر به هنگام

مصیبت، و بردباری هنگام خشم، و راستگویی هنگام ترس.



۴- حلم: بردباری

۳- جاء به: آورد

۲- لبث: اقامت کرد، ماند

۱- أَرْسَلْنَا: فرستادیم

ترجمه کن عبارات های زیر را . آیای دانی که ...

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرَجِّمِ الْعِبْرَاتِ الثَّلَاثِيَّةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...

سُئِلَ مِي تَرَانِذِ صِدْرِي سَاعَتِ رَا اَز مَسَافَتِ چَهَلِ قَرْمِي بَشَنُور؟

۱- ... الْكَلْبُ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ^۱ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟

مورچه قادر است بر حمل چیزی که بالا تر است و زشتی پنجاه برابر؟

۲- ... النَّمْلَةُ^۲ تَقْدِرُ عَلَى حَمَلِ شَيْءٍ يَفُوقُ^۳ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟

هشتاد در صبر از مورچه‌ها چه هستند؟

۳- ... ثَمَانِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتٌ؟

طاغ زندگی می‌گذرد سی سال یا بیشتر؟

۴- ... الْغُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟

طول قامت زرافه نسبت به متر است؟

۵- ... طَوْلُ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتَّةَ أَمْتَارٍ؟



۴- أمتار: جمع متر

۳- يَفُوقُ: بالاتر است از

۲- نَمْلَةٌ: مورچه

۱- سَمَاعٌ: شنیدن

نبويين ساعترا بارقم

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: اُكْتُبِ السَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ.

١٠:٥٠'

٧:٢٠'

١٢

٥:٤٥'

٥:٣٠'

١- الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ.

٢- السَّابِعَةَ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً.

٣- الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَامًا.

٤- السَّادِسَةَ إِلَّا رُبْعًا.

٥- الْخَامِسَةَ وَ النِّصْفَ.



کامل بن جهاً حالی را در ترجمه فارسی

كَمَّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱- ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ طه: ۲۵ إلى ۲۸

پروردگارا **سینه ام** را برایم بگشای و کارم را **برایم** آسان گردان و گره از **زبانم** بگشا [تا] سخنم را بفهمند.

۲- ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾
البقرة: ۲۰۱

ای پروردگار ما، در دنیا به ما نیکی و **در آخرت** [نیز] نیکی بده و ما را از عذاب **آتش** نگاه دار.

۳- ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ البقرة: ۱۱۰

و **نماز** را برای دارید و زکات بدهید و هرچه را از کار نیک برای **خودتان** پیش بفرستید، **سزد** خدا می یابید.

۴- ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ البقرة: ۲۵۰

پروردگارا **به ما** صبر عطا کن و **پدم هایمان** استوار کن و ما را بر مردم کافر **پیروز گردان**

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

إِبْحَثْ عَنْ آيَةٍ وَاحِدَةٍ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ حَدِيثٍ وَاحِدٍ فِي نَهْجِ الْفَصَاحَةِ فِيهِمَا عَدَدٌ، عَلَى حَسَبِ ذَوْقِكَ.



﴿ فَاقرؤوا ما تيسر من القرآن ﴾

الْمُرْمَل: ٢٠



الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي

السَّمَاءِ...﴾ الرُّوم: ٤٨

خدا همان کسی است که بادهای را می‌فرستد و [بادهای] ابری را

برمی‌انگیزند و [خدا] آن [ابری] را در آسمان می‌گستراند.

الدَّرْسُ الثَّالِثُ حِرْسُ سَمَكِ

مَطَرُ السَّمَكِ بَارَانِ مَاهِي

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَساقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟!
 آيا باورهاي كني كه ببيني در روزي از روزها ماهي هاي را كه مي افتد از آسمان؟!
 إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ التَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛
 همانا بارش باران و برف از آسمان چيزي طبيعي است؛
 وَلَكِنْ أَيْمُنُ أَنْ تَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟!
 ولي آيا ايمان داردي كه ببيني باران ماهي را؟!
 هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟!
 آيا گمان مي كني كه آن باران حقيقي باشد و منملي تصليي بيت؟!
 حَسَنًا فَانظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ.
 بسيار حجب پس نگاه كن به اين تصاوير تا باور كني .



أَنْظُرْ بَدْقَةً؛ أَنْتَ تَشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمْطِرُ
 بِرَدَّتِ كَمَاهِنٌ؛ تَوَيْبِنِي أَمَّادِن سَاهِي هَا از آسمان؛ گویی آسمان می بارد ماهی های را.
 أَسْمَاكًا. يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرُ السَّمَكِ». حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ
 می نامند مردم این پدیده طبیعی را «باران ماهی» به تعجب و ادراسته است این پدیده
 النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا.
 مردم را سال ها می طرلانی پس یافته برای آن جوابی را.
 يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُورَاسِ فِي أَمْرِيكَا الْوُسْطَى.
 اتفاق می افتد «باران ماهی» سالانه در جمهوری هندوراس در آمریکای مرکزی.



تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحيانًا. فَيَشَاهِدُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ
 اتفاق می افتد این پدیده دو بار در سال گاهی اوقات. پس مشاهده می کنند مردم ابری بیه
 عَظِيمَةً وَرَعْدًا وَبَرْقًا وَرِيحًا قَوِيَّةً وَ مَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةِ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تَصْبِحُ
 و بزرگ را و رعد و برق و باران قوی و باران شدید به مدت دو ساعت یا بیشتر سپس می سود
 الْأَرْضَ مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبْخِهَا وَ تَنَاوُلِهَا.
 زمین فرش شده از ماهی ها، پس می گیرند آن ها را مردم برای پختن و خوردنشان.



حاولَ العُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ العَجِيبَةِ؛ فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِزِيَارَةِ المَكَانِ /
 مَلاشَ مردندارند ان سناختن راز آن پدیده عجیب را؛ بین فرستادن گروهی را برای بازدید مکان
 وَ التَّعَرُّفِ عَلَى الأَسْمَآكِ الَّتِي تَتَسَاقَطُ عَلَى الأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ، فَوَجَدُوا
 وَ آسَمَی بَرَمَهِی هَای کِه می افتند بر روی زمین بعد از این بارانهای شدید، پس یافتمند
 أَنَّ أَكْثَرَ الأَسْمَآكِ المُنْتَشِرَةِ عَلَى الأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلِکِنَّ العَرِيبَ فِي الأَمْرِ أَنَّ
 کِه ببیشتر ماهی های پراکنده بر روی زمین از یک نوع هستند، ولی عجیب در کار این است که
 الأَسْمَآكُ لَبِیَسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالمِیَاهِ المُحَاطِرَةِ بِلَ بِمِیَاهِ المُحِيطِ الأَطْلَسِيِّ الَّتِي تَبْعُدُ
 مَاحِی مَآئِیْنَةِ مِیَلٍ عَنْ مَکَانِهَا بِمَآئِیْنَةِ کِیلُومِترٍ عَنِ المَحَلِّ سُقُوطِ الأَسْمَآكِ.
 به مسافت دویست کیلومتر از محل افتادن ماهی ها.

ما هُوَ سَبَبُ تَشْکِیلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! یَحْدُثُ إِعْصَابٌ شَدِیدٌ فِی سَحْبِ الأَسْمَآكِ إِلَى
 جِیَسَتْ سَبَبُ تَشْکِیلِ این پدیده؟! اتفاق می افتد گردباری شدید در بین می گساید ماهی ها را
 السَّمَآءِ بِقُوَّةٍ وَ یَأْخُذُهَا إِلَى مَکَانَ بَعِیدٍ وَ عِنْدَمَا یَفْقِدُ سُرْعَتَهُ تَتَسَاقَطُ عَلَى الأَرْضِ.
 به آسان با قدرت و می برد آن را به مکان دور و هنگامی که از دست می دهد سرعتش را می افتد بر روی زمین
 یَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الهِنْدُوْرَاسِ بِهَذَا الیَوْمِ سَنَوِیًّا وَ یُسَمُّوْنَهُ «مِهْرَجَانَ مَطَرِ السَّمَآكِ».

جشن می گیرند مردم در هندوراس این روز را سالانه و می نامند آن را «جشنواره باران ماهی».

حیران کرد	حَيْرَ	برانگیخت	أَنَارَ
کشید	سَحَبَ	جشن گرفت	إِحْتَفَلَ
نامید	سَمَى	شد	أَصْبَحَ
سیاه (مؤنثِ أَسْوَد)	سَوَدَاءَ	گردباد	إِعْصَارَ
سالانه	سَنَوِيّ	آمریکای مرکزی	أَمْرِيكَا الْوُسْطَى
باور کرد	صَدَّقَ	باران بارید	أَمْطَرَ
تا باور کنی	حَتَّى تُصَدِّقَ	گستراند	بَسَطَ
پدیده «جمع: ظواهر»	ظَاهِرَةٌ	دور شد	بَعَدَ
فیلم «جمع: أفلام»	فِلم	می‌بینی، ببینی	تَرَى
اقیانوس اطلس	الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيّ	پی در پی افتاد	تَسَاقَطَ
پوشیده، فرش شده	مَفْرُوش	شناختن	التَّعَرُّفُ عَلَى
جشنواره	مِهْرَجَان	برف، یخ «جمع: ثلوج»	ثَلْج
پایین آمدن، بارش	نُزُول	بسیار خوب	حَسَنًا

معین کن درست و نادرست را برطبق متن .
عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



- جشن می‌گیرند ساکنان هندوراس این روز را ماهانه و می‌نامند آن را «جشنواره دریا»**
- 1- يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهِنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانُ الْبَحْرِ» .
هنگامی که از دست می‌دهد بر باد سرعتش را می‌افتد ماهی‌ها بر روی زمین .
 - 2- عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَسَاقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ .
نامرشدترین دانشمندان از شناختن راز آن به بهره‌عجیب .
 - 3- يَتَّبِعُ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ .
هنگام بارش باران و برف از آسمان امری طبیعی است .
 - 4- إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ .
اتفاق می‌افتد این پدیده ده بار در سال
 - 5- تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ .

إِعْلَمُوا

أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (۱)

فعلها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» (مفرد مذکر غایب) به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اول: فعل‌هایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می‌شود.

گروه دوم: فعل‌هایی که علاوه بر حروف اصلی، حروف زائد دارد.^۱

بیشتر فعل‌های «ماضی سوم شخص مفرد» که در متوسطه^۲ اول با آن آشنا شدید از سه حرف اصلی تشکیل می‌شد؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَكَرَ.

«ماضی سوم شخص مفرد» برخی فعل‌ها نیز بیشتر از سه حرف است؛ مانند اِسْتَخْرَجَ، اِعْتَرَفَ، اِنْقَطَعَ و تَشَكَّرَ.

در کتاب‌های عربی متوسطه^۲ اول تا حدودی با چنین فعل‌هایی آشنا شده بودید. اکنون با فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، بیشتر آشنا شوید.

اَلْمَصْدَرُ ^۲	اَلْأَمْرُ	اَلْمُضَارِعُ	اَلْمَاضِي
اِسْتِفْعَالُ	اِسْتَفْعَلُ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعَلَ
اِفْتِعَالُ	اِفْتَعِلُ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلَ
اِنْفِعَالُ	اِنْفَعِلُ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلَ
تَفَعُّلُ	تَفَعَّلُ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ

۱- تدریس مبحث ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات و کنکور سؤالی از آن طرح نمی‌شود.

۲- دانش‌آموز باید وزن فعل‌ها و مصدرهای این جدول را حفظ باشد و توانایی تشخیص آنها را داشته باشد.

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
إِسْتَرْجَعُ: پس گرفتن	إِسْتَرْجِعْ: پس بگیر	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	إِسْتَرْجَعَ: پس گرفت
إِسْتِغَالَ: کار کردن	إِسْتِغَلْ: کار کن	يَسْتِغَلُّ: کار می‌کند	إِسْتِغَالَ: کار کرد
إِنْفَتَحَ: باز شدن	إِنْفَتِحْ: باز شو	يَنْفَتِحُ: باز می‌شود	إِنْفَتَحَ: باز شد
تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شدن	تَخَرَّجْ: دانش‌آموخته شو	يَتَخَرَّجُ: دانش‌آموخته می‌شود	تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شد

إِخْتَبَرْتُ نَفْسَكَ:

ترجمه کن فعل‌های زیر را،
تَرَجِّمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

يَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهد	إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	مضارع	ماضي
إِسْتِغْفَارُ: آمرزش خواستن	إِسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	مصدر	امر
يَعْتَذِرُ: پوزش می‌خواهد	إِعْتَذَرَ: پوزش خواست	مضارع	ماضي
إِعْتِذَارُ: پوزش خواستن	إِعْتَذِرْ: پوزش بخواه	مصدر	امر
يَنْقَطِعُ: بریده می‌شود	إِنْقَطَعَ: بریده شد	مضارع	ماضي
إِنْقِطَاعُ: بریده شدن	إِنْقَطِعْ: بریده شو	مصدر	امر
يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید	تَكَلَّمَ: سخن گفت	مضارع	ماضي
تَكَلُّمُ: سخن گفتن	تَكَلَّمْ: سخن بگو	مصدر	امر

☀ برای مطالعه در خانه ☀

آنچه در یادگیری فعل‌ها مهم است شناسه‌هایی هستند که در سه سال گذشته با آنها آشنا شده‌اید.

یادآوری فعل ماضی که در پایه هفتم خواندید:

«تُ» در «فَعَلْتُ» (انجام دادم) مانند:

اِسْتَخْرَجْتُ اِكْتَسَبْتُ اِنْسَحَبْتُ تَعَلَّمْتُ

«تَ» در «فَعَلْتَ» (انجام دادی) مانند:

اِسْتَخْرَجْتَ اِكْتَسَبْتَ اِنْسَحَبْتَ تَعَلَّمْتَ

«-» «فَعَلَ» (انجام داد) مانند:

اِسْتَخْرَجَ اِكْتَسَبَ اِنْسَحَبَ تَعَلَّمَ

«نا» در «فَعَلْنَا» (انجام دادیم) مانند:

اِسْتَخْرَجْنَا اِكْتَسَبْنَا اِنْسَحَبْنَا تَعَلَّمْنَا

«تُمْ» در «فَعَلْتُمْ» (انجام دادید) مانند:

اِسْتَخْرَجْتُمْ اِكْتَسَبْتُمْ اِنْسَحَبْتُمْ تَعَلَّمْتُمْ

«وا» در «فَعَلُوا» (انجام دادند) مانند:

اِسْتَخْرَجُوا اِكْتَسَبُوا اِنْسَحَبُوا تَعَلَّمُوا



اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

اِشْتَغَلُوا: کار کردند	اِشْتَغَلَ: کار کرد
تَعَلَّمْتُمْ: یاد گرفتید	تَعَلَّمَ: یاد گرفت
انْقَطَعَتْ: بریده شد	انْقَطَعَ: بریده شد
اسْتَغْفَرْنَا: آمرزش خواستیم	اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست



یادآوری فعل مضارع که در پایه هشتم خواندید:

«أ» در «أَفْعَلُ» (انجام می‌دهم) مانند: اَسْتَخْرِجُ اَكْتَسِبُ اَنْسَحِبُ اَتَعَلَّمُ
 «ت» در «تَفْعَلُ» (انجام می‌دهی) مانند: تَسْتَخْرِجُ تَكْتَسِبُ تَنْسَحِبُ تَتَعَلَّمُ
 «ی» در «يَفْعَلُ» (انجام می‌دهد) مانند: يَسْتَخْرِجُ يَكْتَسِبُ يَنْسَحِبُ يَتَعَلَّمُ
 «ن» در «نَفْعَلُ» (انجام می‌دهیم) مانند: نَسْتَخْرِجُ نَكْتَسِبُ نَنْسَحِبُ نَتَعَلَّمُ
 «ت» + «ریشه» + «وَنَ» در «نَفْعَلُونَ» (انجام می‌دهید) مانند:

تَسْتَخْرِجُونَ تَكْتَسِبُونَ تَنْسَحِبُونَ تَتَعَلَّمُونَ

«ی» + «ریشه» + «وَنَ» در «يَفْعَلُونَ» (انجام می‌دهند) مانند:

يَسْتَخْرِجُونَ يَكْتَسِبُونَ يَنْسَحِبُونَ يَتَعَلَّمُونَ

اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

.....	يَبْتَسِمُونَ: لبخند می زند	يَبْتَسِمُونَ: لبخند می زند
.....	يَتَكَلَّمُونَ: سخن می گوید	يَتَكَلَّمُونَ: سخن می گوید
.....	يَنْسَحِبُونَ: عقب نشینی می کند	يَنْسَحِبُونَ: عقب نشینی می کند
.....	يَتَعَلَّمُونَ: یاد می گیرد	يَتَعَلَّمُونَ: یاد می گیرد

فِعْلُ الْأَمْرِ

در پایه نهم با فعل امر در سه وزن «افعل»، «افعلل» و «افعلل» آشنا شدید؛ مثال:

تَسْمَعُ: می شنوی	اسْمَعُ: بشنو	تَنْزِلُ: پایین می آیی	انْزِلُ: پایین بیا
تَلْعَبُ: بازی می کنی	الْعَبُ: بازی کن	تَعْرِفُ: می شناسی	اعْرِفُ: بشناس
تَذْهَبُ: می روی	ادْهَبُ: برو	تَكْتُبُ: می نویسی	اُكْتُبُ: بنویس
تَعْمَلُ: کار می کنی	اعْمَلُ: کار کن	تَخْرُجُ: خارج می شوی	اُخْرَجُ: خارج شو
تَجْلِسُ: می نشینی	اجْلِسُ: بنشین	تَنْظُرُ: نگاه می کنی	انْظُرُ: نگاه کن



اکنون با شکل‌های جدیدی از فعل امر آشنا شوید.

تَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهی اِسْتَغْفِرُ: آمرزش بخواه

تَبْتَعدُ: دور می‌شوی اِبْتَعدُ: دور شو

تَنْسَحِبُ: عقب‌نشینی می‌کنی اِنْسَحِبُ: عقب‌نشینی کن

تَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیری تَعَلَّمُ: یاد بگیر

آنچه در یادگیری فعل‌ها مهم است، نشانه‌هایی هستند که در پایه نهم با آنها آشنا شده‌اید.

اِبْتَعدُوا عَنِ الْكَسَلِ؛ اِسْتَخدمُوا قُوَّتَكُمْ؛ تَعَلَّمُوا دُرُوسَكُمْ؛ لا تَنْسَحِبُوا عَنِ اَدَاءِ وَاجِبِكُمْ.





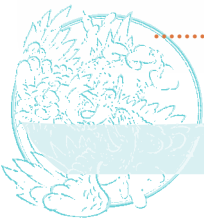
یادآوری فعل امر که در پایه نهم خواندید:

- «نـ» در «اِفْعَلْ اِسْتَفْعَلْ اِفْتَعَلْ اِنْفَعَلْ تَفَعَّلْ» مانند:
 اِذْهَبْ اِسْتَخْرِجْ اِكْتَسِبْ اِنْسَجِبْ تَعَلَّمْ
- «ی» در «اِفْعَلِي اِسْتَفْعَلِي اِفْتَعَلِي اِنْفَعَلِي تَفَعَّلِي» مانند:
 اِذْهَبِي اِسْتَخْرِجِي اِكْتَسِبِي اِنْسَجِبِي تَعَلَّمِي
- «و» در «اِفْعَلُوا اِسْتَفْعَلُوا اِفْتَعَلُوا اِنْفَعَلُوا تَفَعَّلُوا» مانند:
 اِذْهَبُوا اِسْتَخْرِجُوا اِكْتَسَبُوا اِنْسَجَبُوا تَعَلَّمُوا
- «ن» در «اِفْعَلْنَ اِسْتَفْعَلْنَ اِفْتَعَلْنَ اِنْفَعَلْنَ تَفَعَّلْنَ» مانند:
 اِذْهَبْنَ اِسْتَخْرِجْنَ اِكْتَسِبْنَ اِنْسَجِبْنَ تَعَلَّمْنَ
- «ا» در «اِفْعَلَا اِسْتَفْعَلَا اِفْتَعَلَا اِنْفَعَلَا تَفَعَّلَا» مانند:
 اِذْهَبَا اِسْتَخْرِجَا اِكْتَسَبَا اِنْسَجَبَا تَعَلَّمَا



اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

- تَنْتَظِرُونَ: منتظر می شوید انتظروا: منتظر شوید
- تَتَعَجَّبِينَ: تعجب می کنی تعجبي: تعجب کن
- تَسْتَخْرِجْنَ: خارج می کنید استخرجن: خارج کنید



در گروه‌های دو نفره شبیه‌گفت‌وگویی زیر را اجرا کنید.

جواز گنگلو (في قسم الجوازات في المطار) در قسمت لذرنامه در فرودگاه

مسافر ایران
الْمَسَافِرُ الْإِيرَانِيَّ

ما اهل ایران هستیم و از شهر زابل
تَحْنُ مِنْ إِيْرَانٍ وَ مِنْ مَدِيْنَةِ زَابَلٍ.

از شما بیا بگزارم بزرگوار
أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي.

دوست دارم این زبان را بخونم زیباست
أَحِبُّ هَذِهِ اللُّغَةَ. الْعَرَبِيَّةُ جَمِيْلَةٌ.

شش نفر پدر و مادر و دو خواهرم و دو برادرم
سِتَّةٌ: وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَحْوَايَ .

بله؛ هوک ار ما کارتشن در دستش است
نَعَمْ؛ كَلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا بِطَاقَتِهِ بِيَدِهِ.

به روی چشمم
عَلَى عَيْنِي.

ما آماده ایم
نَحْنُ جَاهِزُونَ^۸.

پلیس اداره لذرنامه
شُرْطِيّ إِيْرَانِيّ

خوش آمدید. شما از کدام کشور هستید؟
أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ. مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟

درود بر شما. به ما اقتضای دردید.
مَرْحَبًا بِكُمْ. شَرَّفْتُمُونَا^۲.

ما شاء الله! احوب به عربی صحبت می کنی!
مَا شَاءَ اللهُ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا!

تعداد همراهان چقدر است؟
كَمْ عَدَدُ الْمُرَافِقِيْنَ^۴؟

درود بر همگان ها. آیا کارت ورود دارید؟
أَهْلًا بِالضُّيُوفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بَطَاقَاتُ الدُّخُولِ^۶؟

آری ایمن سمت راست و هاتم هاسمت جهت برای با زری
الرُّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْإِسْأَرِ لِلتَّفْتِيْشِ^۷.

لطفاً؛ قرار بدهید لذرنامه هاتمان با در دستانتان
رَجَاءً؛ اجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ.



۱- جواز: گذرنامه ۲- مَرَحَبًا بِكُمْ: خوش آمدید ۳- شَرَّفْتُمْ: مشرف فرمودید ۴- مُرَافِق: همراه ۵- وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَحْوَايَ: پدر و مادر، دو خواهرم و دو برادرم ۶- بَطَاقَةُ: کارت، بلیت ۷- تَفْتِيْشِ: بازرسی ۸- جَاهِز: آماده

التَّمارِينُ 

معین کن جمله درست را درست و نادرست را بداساس حقیقت و واقعیت.

التَّمرینُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ x

جشنواره جنتی است به مناسبتی زیبا، مانند جشنواره گل ها و جشنواره فیلم ها.

۱- الْمِهْرَجَانُ احْتِفَالٌ بِمُنَاسَبَةٍ جَمِيلَةٍ، كَمِهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مِهْرَجَانِ الْأَفْلامِ. ✓

۲- الثَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نَزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَطْ. ✗
برف نوعی از انواع بارش باران از آسمان است که بی باربر کره ها فقط.

۳- يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ بِالنُّورِزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمْسِيَّةِ. ✓
جشن بی گزیند ایرانها نوروز را اولین روز از روزهای سال شمسی.

۴- تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ. ✓
زندگی می کنند ماهی در رودخانه و دریا و انواع قتلغی دارند.

۵- الْأَعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ. ✗
گردباد باد تشدید می است که جاهها بی سود از مکانی به مکان دیگر.

معین کن جواب درست را.

التَّمرینُ الثَّانی: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

۱- الْمَاضِي مِنْ «يَنْقَطِعُ»: انْقَطَعَ قَطَعَ تَقَطَّعَ

۲- الْمَضَارِعُ مِنْ «اسْتَرْجَعَ»: يُرَاجِعُ يَرْجِعُ يَسْتَرْجِعُ

۳- الْمَصْدَرُ مِنْ «تَعَلَّمَ»: اسْتِعْلَامُ تَعَلَّمَ تَعْلِيمُ

۴- الْأَمْرُ مِنْ «تَسَمَّعُ»: اسْتَمِعَ تَسَمَّعَ اسْمَعُ

۵- النَّهْيُ مِنْ «تَحْتَفَلُ»: مَا احْتَفَلْ لَا تَحْتَفَلْ لَا تَحْتَفِلْ

۶- الْمُسْتَقْبَلُ مِنْ «يَتَسَمَّ»: سَيَبْتَسِمُ ابْتِسَامُ ابْتِسِمُ

۱- لَا تَنْتَقِلُ: جابه جا نمی شود

ترجمه کن آیات و روایات را، سپس معین کن نوع فعل‌ها را (بر موصوباً) **تند**
 التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثِينَ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ. (إِذَا كَانَ مَوْجُوداً)

- ۱- ﴿فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ آل عمران: ۱۳۵
 پس آمرزش خواستند برای ناهاتشان و چه کسی می‌آمرزد ناهات را جز خداوند.
- ۲- ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ یونس: ۲۰
 پس بگو غیب فقط برای خداست پس منتظر باشید من نیز با شما از منتظران هستم.
- ۳- ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ...﴾ الْمَزْمَل: ۱۰
 صبر کن بر آنچه می‌گویند و از آنها دوری کن.
- ۴- النَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا^۲. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 مردم در خواب هستند، پس هرگاه بیدار می‌شوند بیدار می‌شوند.
- ۵- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ^۳ وَ الْبِهَائِمِ^۴. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 بر راستی شما مسئول هستید حتی در مورد زمین‌ها و چارپایان.



سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمیل اسلام‌پژوه، خاورشناس و مولوی‌شناس آلمانی
 آراسته به حدیث رسول الله ﷺ

۱- نیام: خفتگان (مفرد: نائم) ۲- انْتَبَهُوا: بیدار شدند (بیدار شوند)
 ۳- بِقَاع: قطعه‌های زمین ۴- بَهَائِم: چارپایان

قرار بده در دایره عدد مناسب. «یک کلمه اضافه است.»

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.»

ن

- | | |
|-----------------|---------|
| ۱- الْمَسْجِدُ | مسجد |
| ۲- الْمَشْمَشُ | زرد آلو |
| ۳- الْيَتْبُوعُ | چشمه |
| ۴- الْمَوْتُ | مرگ |
| ۵- الْكَلِيلُ | ننب |
| ۶- الْأَصْفُ | کاس |
- ۱) يَدْرُسُ فِيهِ الطُّلَابُ. **درس می‌خوانند در آن دانش آموزان.**
- ۲) عَيْنُ الْمَاءِ وَ نَهْرٌ كَثِيرُ الْمَاءِ. **چشمه آب و رودخانه پر آب.**
- ۳) فَكَيْهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أَيْضًا. **میوه‌ای که می‌خورند آن را مردم بی‌صورت می‌خورند.**
- ۴) بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِإِدَاءِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ. **خانه‌ای مقدس برای انجام نماز نزد مسلمانان.**
- ۵) الْوَقْتُ الْمُمْتَدُّ مِنْ مَغْرِبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ. **زمان پیوسته از غروب خورشید تا طلوع سپیده دم.**

معین کن کلمات مترادف و متضاد. **کلمه «المرت» اضافه است.**

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

باین آورد شد جشن بالا برد بالا رفتن شد جشنواره باین آمدن

أَنْزَلَ / أَصْبَحَ / حَفَلَةَ / رَفَعَ / صُعُودًا / صَارَ / مِهْرَجَانًا / نُزُولًا

أَنْزَلَ ≠ رَفَعَ / أَصْبَحَ = صَارَ / صُعُودًا ≠ نُزُولًا / حَفَلَةٌ = مِهْرَجَانًا

قرار بده در دایره ضعیف مناسب را.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: ضَعْ فِي الْفُرَاغِ فِعْلًا مُنَاسِبًا.

بیس صبر کن همانا وعده خداوند حق است و آموزش طلب کن برای نهايت.

- ۱- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لِيَذْنِبَكَ﴾ غافر: ۵۵
اگر خداوند بخواهد بیس دانش آموخته خواهد شد چه ما از بدیه بعد از در سال.
- ۲- إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَسَوْفَ كَلْنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ.
خدا ی من بریده شده است امیدم از خلق در حای که تو امید من هستی.
- ۳- إِلَهِي قَدْ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ، وَ أَنْتَ رَجَائِي.
درستم برای برگشتن به خانه منتظر پدرش می شد.
- ۴- كَانَ صَدِيقِي وَالِدَهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ.
من و خطای من در دریافت کردم با مدهای را از طریق اینترنت.
- ۵- أَنَا وَ زَمِيلِي رَسَائِلَ عَبْرَةِ الْإِنْتَرْنِتِ.

بیس بلیر آموزش طلب کن

- | | |
|---------------------------------------|--------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> اسْتَرْجِعْ | <input type="checkbox"/> اسْتَعْفِرْ |
| <input type="checkbox"/> نَتَخَرَّجُ | <input type="checkbox"/> تَخْرُجْنَا |
| <input type="checkbox"/> انْقَطَعَتْ | <input type="checkbox"/> انْقَطَعَ |
| <input type="checkbox"/> يَنْتَظِرُ | <input type="checkbox"/> يَنْتَظِرُ |
| <input type="checkbox"/> اسْتَلْمْنَا | <input type="checkbox"/> اسْتَلْمْتُ |
- دانش آموخته می شود / دانش آموخته شدیم**
- بریده شد / بریده شد**
- منتظر می شود / منتظر می شد**
- در یافت کردم / در یافت کردم**

☆ أَنْوَارُ الْقُرْآنِ ☆

إِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱- ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يِنَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسف: ۸۷

و از رحمت خدا ناامید نشوید نشدند ؛ زیرا جز مردم کافر کسی از رحمت خدا ناامید نشده است نمی‌شود .

۲- ﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ النحل: ۱۲۵

با دانش و فرمان اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که خوب بهتر است گفت‌وگو کن.

۳- ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي﴾ البقرة: ۱۵۲

پس ما را مرا یاد کنید؛ تا شما را یاد کنم و از من سپاس‌گزاری کنید شکرگزاری کنید .

۴- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾

خدا به کسی جز به اندازه توانش درخواستش تکلیف نمی‌دهد؛

۵- ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ البقرة: ۲۸۶

هرکس آنچه را که [از خوبی‌ها] کسب کرده، به سودش زیانش است، و آنچه را [نیز که از بدی‌ها] کسب کرده، به سودش زیانش است.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ قِصَّةِ فُرْأْنِيَّةٍ قَصِيرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتَابٍ وَ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.





الدَّرْسُ الرَّابِعُ

وَلِيَجْمَعُوا إِلَيْهِ وَيَكْتُمُوا

﴿ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون ﴾ الْأَنْبِيَاءُ : ٩٢

بی گمان این امت شماست؛ امتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس
مرا بپرستید.

الدَّرْسُ الرَّابِعُ
درس چهارم
التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ
همزیستی مسالمت آمیز

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةٌ إِلَىٰ مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَىٰ أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ؛
هما نما بود رسالت اسلام در گذر عصرها استوار بر اساس منطق و دوری از بدی؛
فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

بِسَ هَمَا نَا فَاوَدِي كَوَدِي:
﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ
و مَسَاوِي تَنبَسُّو سَبِيحِي وَبَدِي دَفْعَ لَن (بدی را با بصیرت که بهتر است که آنگاه کسی که من تروین او
عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ فَصَّلَتْ: ۳۴
دشمنی است مثل ایله او دوستی گرم و صمیمی است.



إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ فَهُوَ يَقُولُ:
هما نما فَرَا نِ امْرِي كَذِ مَسلمانان را که دشنام ندهند معبودهای مشرکان و کفار را پس آن می گوید.
﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸
و دشنام ندهید کسانی که من برای خدایان غیر خدا را پس دشنام می دهند فزارا ...
الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ
اسلام احترام می گذارد به دین های الهی (نگرای اهل کتاب بیایید به نوری مغنی لسان بن ماری
بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا﴾ آل عمران: ۶۴
بِسَ تَمَا نَا عَمَادَتِ نَلِيمُ مَزْحَدَارَا وَ تَشْرِكُ نَوْرُزِمِ مِ اَوْ جِزِي رَا
يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَىٰ حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۶
تا کدی که قرآن بر آزادی عقیده (هیچ اجباری در دین نیست ...)
لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَىٰ نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَىٰ كُلِّ
جایز نیست اصرار بر نقاط اختلاف و بردن منی ، زیرا سود منی برد از آن کسی؛ و بر همه

۱- و نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به گونه ای که بهتر است دفع کن که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می شود.
۲- کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند ...

النَّاسُ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا، مَعَ اِحْتِفَاطٍ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ

مردم واجب است که همزیستی کنند با یکدیگر به صورت مسالمت آمیز، با نگرش داشتن هر یک از آنها عقایدش را؛

﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ الزُّمَرُ: ۳۲

(هر حزبی به آنچه دارند شاد هستند)

أَلْبِلَادِ الْإِسْلَامِيَّةِ مُجْمُوعَةً مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.

کثیرهای اسلامی مجموعه‌ای از ملت‌های زیاد هستند که فرقی کنند در زبان‌هایشان و رنگ‌هایشان.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

ضَرَى مِمَّا لَكُنْتُمْ كَافِرِينَ

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾

ای مردم همانا ما آفریدیم شما را از نر و ماده و قرار دادیم شما را ملت‌ها و قبیله‌هایی تا بشناسید همدیگر را

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ الْخُجُرَاتُ: ۱۳

همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست



يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ.

امر می‌کند ما را قرآن به وحدت

﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ آل عمران: ۱۰۳

(و چنگ بزنید به ریسمان خداوند همگی و پراکنده نشوید...)



يَتَجَلَّى اتحادُ الأُمَّةِ الإسلاميَّةِ في صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ المُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ
 طهره ترمي سرد اتصادامت اسلامي در صورت هاي بسياري، از جمله جمع شدن مسلمانان در يك مكان
 فِي الْحَجِّ. المُسْلِمُونَ خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مَن
 در حج . مسلمانان يك پنجم ساكنان جهان هستند، زندگي مي كنند در مساحت بيرون از زمين از
 الصِّينِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.
جِنِّتَا تا امتياز من اطلسی .

قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلِمًا يُفَرِّقُ المُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ
 امام خميني گفت : ... هرگاه يك بديهي سخني را بيرانند به سبب مسلمانان را، پس بدانيد كه او نادان است
 أَوْ عَالِمٌ يُحَاوَلُ إِيجَادَ التَّفْرِقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ المُسْلِمِينَ.
 يا نادانان است كه تلاش مي كند براي ايجاد تفرقه بين صف هاي مسلمانان .
 وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِي:
 رهبر ما آيت الله خامنه اي گفت

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.
 هر كس ببيند از شما كسي را كه دعوت مي كند به تفرقه بين او مزدور دشمن است .
 الْمُعْجَم: واژه نامه

مُسالمت آميز	سَلْمِي	آزادي	حُرِّيَّة	پرهيزگارترين	أَتَقَى
«سَلْم: صلح»	سَوَاء			نگاه داشتند	إِحْتِفَاز
يكسان	عَلَى مَرَّةٍ	گرم و صميمي	حَمِيم	بدی کردن	إِسَاءة
در گذر زمان	العُصُورِ				
مزدور «جمع: عُمَلَاء»	عَمِيل	اختلاف	خِلَاف	شريك قرار داد	أَشْرَكَ
نزد «لَدَيْهِمْ: دارند»	لَدَى	يك پنجم	خُمْس	چنگ زد (با دست گرفت)	إِعْتَصَمَ
با همدیگر	مَعَ	فرا خواند، دعا كرد	دَعَا	گرامی ترین	أَكْرَمَ
	بَعْضُ	«يَدْعُونَ: فرامی خوانند»			
به جای خدا،	مِنْ دُونِ	مرد، نر	ذَكَرَ	زن، ماده	أُنْثَى
به غیر خدا	اللَّهِ				
جلوه گر می شود	يَتَجَلَّى	شاد	فَرِحَ	كه ن... أَلَّا نَعْبُدَ: كه نپرستيم	أَلَّا
جايز است	يَجُوزُ	پراکنده ساخت	فَرَّقَ	يکدیگر را شناختن	تَعَارَفَ
				«لِتَعَارَفُوا: تا یکدیگر را بشناسيد.»	
برابر می شود	يَسْتَوِي	رهبر «جمع: قَادَة»	قَائِد	همزیستی داشت	تَعَايَشَ
تأکید می کند	يُؤَكِّدُ	استوار، ايستاده	قَائِم	طناب «جمع: جِبَال»	حَبَلَ
		دشنام داد	سَبَّ		

معینان درست و نادرست را بر اساس متن درس .

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



جایز است یا فتناری بر نقاط اقلاف و دشمن، برای دفاع از حقیقت

- ۱- يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَالْعُدْوَانِ، لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ. ✗
- رسالت اسلام استوار است بر اساس منطق و دوری از بدی.
- ۲- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْأَسَاءَةِ. ✓
- بر همه مردم واجب است که همزیستی و مسالمت آمیز کنند با یکدیگر.
- ۳- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا. ✓
- برخی از ملت‌ها بدتر از دارند بر دیگران به خاطر رنگ.
- ۴- لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ. ✗
- یک چهارم ساکنان جهان از مسلمانان هستند.
- ۵- رُبْعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. ✗

اعلموا

أشكال الأفعال (٢)

در درس گذشته با چند فعل، که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، آشنا شدید. اکنون با چند فعل دیگر آشنا شوید.

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
تَفَاعَلْ	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ
تَفَعَّلْ	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّلْ
مُفَاعَلَةٌ	فَاعِلٌ	يُفَاعِلُ	فَاعَلْ
إِفْعَالٌ	أَفْعَلْ	يُفْعِلُ	أَفْعَلْ

۱- دانش‌آموز باید وزن‌های این جدول را حفظ کند.

ماضی	مضارع	امر	مصدر
تَشَابَهَ: همانند شد	يَتَشَابَهُ: همانند می‌شود	تَشَابَهُ: همانند شو	تَشَابُهُ: همانند شدن
فَرَّحَ: شاد کرد	يُفَرِّحُ: شاد می‌کند	فَرِّحْ: شاد کن	تَفْرِيح: شاد کردن
جَالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می‌کند	جَالِسْ: همنشینی کن	مُجَالَسَة: همنشینی کردن
أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد	أَخْرِجْ: بیرون بیاور	إِخْرَاج: بیرون آوردن

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

ترجمه کن فعل‌ها را.
تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ.

يَتَعَامَلُ: دادوستدی کند

تَعَامَلْ: دادوستد کرد

مضارع

ماضی

تَعَامَلْ: داد و ستد کردن

تَعَامَلْ: دادوستد کن

مصدر

امر

يُعَلِّمُ: یادی دهد

عَلِّمْ: یاد داد

مضارع

ماضی

تَعَلَّمَ: یاد دادن

عَلِّمْ: یاد بده

مصدر

امر

يُكَاتِبُ: نامه‌نگاری می‌کند

كَاتِبْ: نامه‌نگاری کرد

مضارع

ماضی

مُكَاتَبَة: نامه‌نگاری کردن

كَاتِبْ: نامه‌نگاری کن

مصدر

امر

يُجَلِّسُ: می‌نشاند

أَجَلِّسْ: نشاند

مضارع

ماضی

إِجْلَاس: نشاندن

أَجَلِّسْ: بنشان

مصدر

امر

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حوار **قلوه**
 (في صالَة التفتيش بالجمارك) (در سالن بازرسی گمرک)

<p>الزائرة زائد چشمم، ای باردم، ولی مشکل چیست؟ على عيني، يا أخي، ولكن ما هي المشكلة؟</p>	<p>پلیس گمرک شرطي الجمارك باور این جمدان را به اینص اجلبي هذه الحقيبة إلى هنا.</p>
<p>لا بأس. اكلان ندارد</p>	<p>تفتيش بسيط. این بازرسی ساده ببخشید؛ برای گنیت این جمدان عفوا؛ لمن هذه الحقیبة؟</p>
<p>لأسرتي. برای خانوادهم نفیرا، جمدانم باز است برای بازرسی. تفضل، حقیبتی مفتوحة للتفتيش.</p>	<p>بازکن آن را لقمه افتحها من فضلك.^۲</p>
<p>مسواک و خمیردندان و صابون و لباس‌ها ... فرشاة الأسنان و المعجون و المنشفة و الملابس ...</p>	<p>در جمدان چیست؟ ماذا في الحقیبة؟</p>
<p>لنات نیست؛ بگو دفتر خاطرات است ليس كتاباً؛ بل دفتر الذکريات. قرص‌های آرمش بخش، سردرد دارم. حبوب مهدئة، عندي صُداع.</p>	<p>ما هذا الكتاب؟ این کتاب چیست؟ ما هذه الحبوب؟ این قرص‌ها چیست؟</p>
<p>ولی من اصبح دارم به آبدیبار ولكن انا بحاجة إليها جداً.</p>	<p>این غیر مجاز است. هذه، غير مسموحة.</p>
<p>شکراً. سپاس گزارم.</p>	<p>لا بأس. اشکالی ندارد</p>
<p>في أمان الله. خدا نگهدار.</p>	<p>جمع کن آن‌ها را و برو. اجمعها و اذهب.</p>



۱- صالَة: سالن ۲- جمارك: گمرک ۳- من فضلك: لطفاً ۴- ذکريات: خاطرات

☀ برای مطالعه در خانه ☀

در درس سوم خواندید که آنچه در یادگیری فعل‌ها مهم است، شناسه است.

مثال‌هایی برای یادآوری فعل ماضی که در پایه هفتم خواندید:

تَعَارَفْتُ	عَلَّمْتُ	شَاهَدْتُ	أَرْسَلْتُ	«تُ» در «فَعَلْتُ»	(انجام دادم)؛ مانند:
تَعَارَفْتَ	عَلَّمْتَ	شَاهَدْتَ	أَرْسَلْتَ	«تَ» در «فَعَلْتَ»	(انجام دادی)؛ مانند:
تَعَارَفْنَا	عَلَّمْنَا	شَاهَدْنَا	أَرْسَلْنَا	«نا» در «فَعَلْنَا»	(انجام دادیم)؛ مانند:
تَعَارَفْتُمْ	عَلَّمْتُمْ	شَاهَدْتُمْ	أَرْسَلْتُمْ	«نُمُ» در «فَعَلْتُمْ»	(انجام دادید)؛ مانند:
تَعَارَفُوا	عَلَّمُوا	شَاهَدُوا	أَرْسَلُوا	«وا» در «فَعَلُوا»	(انجام دادند)؛ مانند:



اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

تَصَادَفَ: تصادف کرد	تَصَادَمُوا:	تصادف بریزند
حَرَّكَ: حرکت داد	حَرَّكْتُمَا:	حرکت دادید
سَافَرَ: سفر کرد	سَافَرْنَا:	سفر کردیم
أَحْسَنَ: نیکی کرد	أَحْسَنْتُمْ:	نیکی کردید

مثال‌هایی برای یادآوری فعل مضارع که در پایه هشتم خواندید:

«أ» در «أَفْعَلُ» (انجام می‌دهم)؛ مانند: أَتَعَارَفُ أَعْلَمُ أَشَاهِدُ أُرْسِلُ
 «ت» در «تَفْعَلُ» (انجام می‌دهی)؛ مانند: تَتَعَارَفُ تُعَلِّمُ تُشَاهِدُ تُرْسِلُ
 «ی» در «يَفْعَلُ» (انجام می‌دهد)؛ مانند: يَتَعَارَفُ يُعَلِّمُ يُشَاهِدُ يُرْسِلُ
 «ن» در «نَفْعَلُ» (انجام می‌دهیم)؛ مانند: نَتَعَارَفُ نَعَلِّمُ نَشَاهِدُ نُرْسِلُ
 «ت» + «ریشه» + «وَنَ» در «تَفْعَلُونَ» (انجام می‌دهید)؛ مانند:

تَتَعَارَفُونَ تُعَلِّمُونَ تُشَاهِدُونَ تُرْسِلُونَ

«ی» + «ریشه» + «وَنَ» در «يَفْعَلُونَ» (انجام می‌دهند)؛ مانند:

يَتَعَارَفُونَ يُعَلِّمُونَ يُشَاهِدُونَ يُرْسِلُونَ



اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

يُعَوِّضُ: جبران می‌کند يُعَوِّضُونَ: جبران می‌کنند

يُعَامِلُ: رفتار می‌کند تُعَامِلُونَ: رفتار می‌کنند

يُخْرِجُ: خارج می‌کند يُخْرِجُونَ: خارج می‌کنند

تَبَادَلُ: داد و ستد کرد تَتَبَادَلُونَ: داد و ستد می‌کنند

آنچه در یادگیری فعل‌های امر مهم است، شناسه‌هایی هستند که در پایه نهم با آنها آشنا شده‌اید.



یادآوری شناسه‌های فعل امر:

«**ا**» در «إفْعَلْ، تَفَاعَلْ، فَعَّلْ، فاعِلْ، أَفْعَلْ» مانند:

إِذْهَبْ تَشَابَهْ فَرَّحْ جالِسْ أَخْرِجْ

«**ی**» در «إِفْعَلِي، تَفَاعَلِي، فَعَّلِي، فاعِلِي، أَفْعَلِي» مانند:

إِذْهَبِي تَشَابَهِي فَرَّحِي جالِسِي أَخْرِجِي

«**و**» در «إِفْعَلُوا، تَفَاعَلُوا، فَعَّلُوا، فاعِلُوا، أَفْعَلُوا» مانند:

إِذْهَبُوا تَشَابَهُوا فَرَّحُوا جالِسُوا أَخْرِجُوا

«**ن**» در «إِفْعَلْنَ، تَفَاعَلْنَ، فَعَّلْنَ، فاعِلْنَ، أَفْعَلْنَ» مانند:

إِذْهَبْنَ تَشَابَهْنَ فَرَّحْنَ جالِسْنَ أَخْرِجْنَ

«**ا**» در «إِفْعَلَا، تَفَاعَلَا، فَعَّلَا، فاعِلَا، أَفْعَلَا» مانند:

إِذْهَبَا تَشَابَهَا فَرَّحَا جالِسَا أَخْرِجَا



اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

تُسَلِّمُونَ: سلام می کنید سَلِّمُوا: **سلام بگیرید**

تَتَعَارَفْنَ: آشنا می شوید تَعَارَفْنَ: **آشنا شوید**

تُشَارِكُنَ: شرکت می کنید شَارِكَا: **شرکت کنید**

تُحْسِنِينَ: نیکی می کنی أَحْسِنِي: **نیکی کن**

التمرین التمارین درام طعمه از طماتن واثره نامه مناسب توضیحات زیر است؟

التمرین الأول: أئی کلمة من کلمات المعجم، تناسب التوضیحات التالية؟

القائد: رهبر

التعارف: باهم آشنایی

العمیل: مزدور

الخمس: یک پنجم

- ۱- رئیس البلاد، الذي يأمر المسؤولين و ينصحهم لاداء واجباتهم.
- ۲- تعرف البعض على البعض الآخر.
- ۳- الذي يعمل لمصلحة العدو.
- ۴- جزء واحد من خمسة.

قراره در دایره مورد مناسب را. «یک طعمه اضافی است»

التمرین الثاني: اجعل في الدائرة العدد المناسب. «کلمة واحدة زائدة».

- ۴ دردی در سر که فرق می کند انواع و دلایل آن و جع في الرأس تختلف أنواعه و أسبابه.
- ۵ بزرگتر از دریاست بیار. أكبر من البحر كثيرا.
- ۷ وسیله ای برای تمیز کردن دندانها. أداة لتنظيف الأسنان.
- ۳ قطعه ای از زمین. قطعة من الأرض.

- آن ۱- ذاك - اضافی است
- مسواک ۲- الفرشاة
- قطعه زمین ۳- البقعة
- سردرد ۴- الصداع
- اقیانوس ۵- المحيط

قراره در جای خالی طعمه ای مناسب از طماتن زیر. «دو طعمه اضافی است»

التمرین الثالث: ضع في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية. «كلمتان زائدتان»

ذكريات / سواء / الشعب / قائمة / لدي / من دون

ش
همه طایفه های ما در درس در حد یک یا نه هستند
در طول نصف روز



- ۱- لَدَيّ جَوَّالٌ تَفَرُّعٌ بطاريتُهُ خِلالَ نِصْفِ يَوْمٍ. تلفن همراهی دارم که طایفه های ما در آن حضور دارند
- ۲- زَمَلَانِي فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدِّ سَوَاءٌ
- ۳- كَتَبْتُ ذِكْرِيَاتٍ... السَّفَرَةُ العِلْمِيَّة. نوشتن خاطرات در درس علمی را.
- ۴- لا تَعْبُدُوا. صِفْ دُونَ... اللهُ أَحَدًا.

نپرسید کسی را به جای خداوند.

۱- تَفَرُّعٌ: خالی می شود

۱... الزَّرَافَةُ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَّاحِلٍ؟

... زرافانه بی خوابی در یک روز هفتادگفترازیسی دقیقه و در سه مرحله؟

۲... مَقْبَرَةُ «وَادِي السَّلَامِ» فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟

... قبرستان «وادی السلام» در نجف اشرف از بزرگترین قبرستانها در جهان است؟

۳... الصَّيْنُ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَحْدَمَتْ نُقُوداً وَرَقِيَّةً؟

... چین اولین دولتی است در جهان که به کار برده است پولهای کاغذی را.

۴... الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ؟

... اسب می تواند ایستاده بخوابد بر روی پاهاش؟

۵... أَكْثَرَ فَيْتَامِينِ C لِلبُرْتُقَالِ فِي قِشْرِهِ؟

... بیشترین ویتامین C برای پرتقال در پوستش است؟



نور آسمان

نور السَّمَاءِ

ترجمه کن آیات هارا و نویسن نوع فعل هارا را

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اَكْتُبِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا.

۱- ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ البقرة: ۲۲
ماضی باب افعال ماضی باب افعال

و فرستاد از آسمان آبی را پس بیرون آورد با آن از گیوه ها رزق را برای شما

۲- ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ البقرة: ۲۵۷

خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، خارج می کند آنرا از تاریکی ها به سوی نور

۳- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غافر: ۵۵

پس صبر کن همانا وعده خداوند حق است و طلب آمرزش کن برای گناهت

۴- ﴿... وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ...﴾ آل عمران: ۱۶۴

و یاد می دهد به آنها کتاب و حکمت را

۵- ﴿وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾ الإسراء: ۱۰۵

و به حق نازل کردیم آن را و به حق نازل شد

۶- ﴿قَالَ إِنِّي أَكَلْتُ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ﴾ البقرة: ۳۰

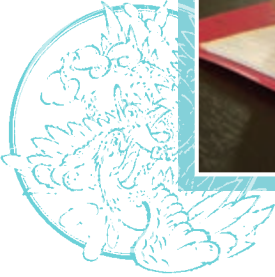
گفت همانا من می دانم آنچه را نمی دانید



معين لن جواب درست را .

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ۱- الْأَمَاضِي مِنَ «يُحَاوِلُ»: تَحَوَّلَ حَوَّلَ حَاوَلَ
- ۲- الْأَمْضَارِعُ مِنَ «حَدَّرَ»: يُحَاذِرُ يَحْدَرُ يُحَدِّرُ
- ۳- الْأَمْصَدَرُ مِنَ «تَقَاعَدَ»: تَقَاعُدَ تَقَعِيدَ إِقْعَادَ
- ۴- الْأَمْرُ مِنَ «تُرْسِلُ»: أَرْسَلَ أُرْسِلُ أَرْسَلَ
- ۵- النَّهْيُ مِنَ «نُقَبِّلُونَ»: لَا تُقَابِلُوا لَا تُقَبِّلُوا لَا تُقَبِّلُوا
- ۶- الْأَمْضَارِعُ مِنَ «تَعَلَّمَ»: يُعَلِّمُ يَتَعَلَّمُ يَعْلَمُ
- ۷- الْأَمْصَدَرُ مِنَ «إِعْتَرَفَ»: تَعَرَّفُ تَعَارَفُ إِعْتِرَافَ



معین بن نوحه طلمات زبلی را در آیه ها.
عَيْنَ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ فِي الْآيَاتِ.

۱- ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

قالوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَان: ۶۳

و بندگان [خدای] بخشاینده کسانی‌اند که روی زمین با آرامش و فروتنی گام برمی‌دارند و هرگاه نادان‌ها ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.

۲- ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ هود: ۱۱۴

بی‌گمان خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد.

۳- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ الْأَعْرَاف: ۴۳

ستایش از آن خدایی است که ما را به این [نعمت‌ها] رهنمون ساخت؛ و اگر خدا راهنمایی‌مان نکرده بود، [به اینها] راه نمی‌یافتیم.

۴- ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ الْقَصَص: ۲۴

پروردگارم، من بی‌گمان به آنچه از خیر برایم فرستادی، نیازمندم.

۵- ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ الرَّعْد: ۲

آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گردد.

۶- ﴿أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ الْقَصَص: ۷۷

نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است.



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ عَن آيَاتٍ فِي كُلِّ مِنْهَا فِعْلٌ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ. (فِي كُلِّ آيَةٍ فِعْلٌ وَاحِدٌ).
 أَرْسَلْنَا . اِنْتَظِرُوا . اسْتَغْفِرْ . اِنْبَعَثْ . تَفَرَّقْ . تَعَاوَنُوا . عَلَّمْنَا . يُجَاهِدُونَ



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ الْعَنْكَبُوت: ٢٠
 بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

درس پنجم

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ ﴾ لقمان: ۱۱

این خلقت خداست

﴿ اَلْعَوَّاصِرَ الَّذِي يَدْبُرُ السَّمَكِ الْكَبِيرَ ﴾ لقمان: ۱۱
 اَلْعَوَّاصِرَ الَّذِي يَدْبُرُ السَّمَكِ الْكَبِيرَ
 غواصان که در عمیق آبیان در جستجوی ماهی بزرگ است
 ديدند صدها ماهی بزرگ در عمیق آبیان در جستجوی ماهی بزرگ است
 اَلْمَصَابِيحَ الْمَلَوْنَۃَ الَّتِي يَتَّبِعُ ضَوْوُهَا مِنَ الْاَسْمَاكِ الْمُضِيۃِ، وَ تَحْوُلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ
 چراغ رنسی که گریزی می شود نورشان از ماهی های درخشان، و همه یل می کند تاریکی دریا را
 اِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْعَوَّاصِرُ التَّقَاطُ صُورٍ فِي اَضْوَاءِ هَذِهِ الْاَسْمَاكِ.
 به روزی روشن که می توانند در آن غواصان گریزی عکس جایی در نورهای این ماهی ها.
 اَكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ اَنَّ هَذِهِ الْاَضْوَاءَ تَتَّبِعُ مِنْ نَوْعٍ مِنْ
 کشف کرده اند دانشمندان که این نورها نقش می شود از نوعی از
 الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيۃَ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ
 باکتری نورانی ای که زندگی می کند زیر همین آن
 الْاَسْمَاكِ. هَلْ يُمْكِنُ اَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ
 ماهی ها. آیا امکان دارد که استفاده کند بشر روزی از
 تِلْكَ الْمَعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبِكْتِيرِيَا
 آن معجزه دریایی، و کمک بگیرد از باکتری
 الْمُضِيۃَ لِاِنَارَةِ الْهُدَى؟
 نورانی برای روشن کردن شهرها!
 رَبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِاَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ
 چه بسا که بتواند آن را، زیرا هر کس طلب کند چیزی را
 جَدَّ وَجَدَ»
 و تلاش کند می یابد»



جَدَّ وَجَدَ»
 و تلاش کند می یابد»

و تلاش کند می یابد»



﴿ اِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِيۃً دَائِمًا،
 همان زبان که به یک سلاح طبیی دائمی است،
 لِاَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِخَدَدِ تَفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا،
 زیرا آن پر از غده های است که ترشح می کند مایع پاک کننده ای را
 فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِمْ.
 پس لبس می زند گریه زخمش را چندین بار تا بهبود یابد.»

📄
 إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِخَرِيذَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِئِيَّةَ وَ تَعْلَمُ
 كَيْفَ تَسْتَعْمَلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛
 حمان بعضی از پرندگان و حیوانات می‌دانند یا تجربه‌شان نشان می‌دهد که آنها در درون دارویی را و می‌دانند
 چگونه استفاده‌کننده از گیاه مناسب برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف؛



وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِئِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ
 وَرَاهِمَايَ كَرَدْنَا فِي هَذِهِ الْمَقَالَةِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.
 صحرايي و غير آبا .



﴿إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى اِمْتِلَاكِهَا لِلْعَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لِعَةِ عَامَّةً﴾

همانا اغلب حیوانات علاوه بر داشتن یک زبان خاص به ضرریشان دارند زبان عمومی
تستطيع من خلالها أن تتفاهم مع بعضها، فللغراب صوتٌ يُحذِرُ به بقيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ
بهی ترانه از طریق آن که تفاهم کند با بندگان دیگر این طلاغ صدای دارد که هشدار می دهد به وسیله آن بقیه حیوانات
حتی تبتعد سریعاً عن منطقة الخطر، فهو بمنزلة جاسوسٍ من جواسيس الغابة.

از نا در شوند به سرعت از منطقه خطر، پس او به منزله جاسوس از جاسوس های جنگل است.



﴿لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتًا خَاصًّا تَنْشُرُهُ عَلَى﴾

اردن غده طبیعی ای دارد نزدیک به دمش که شامل روغن خاصی است که منتشر می کند آن را بر
جسمها فلا يتأثر جسمها بالماء.

بدنش پس تحت تاثیر آب قرار نمی بردنش.



تَسْتَطِيعُ الْجُرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةً دُونَ أَنْ
 تَحْرُكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.
 حرکت ده سرش را در حالی که می تواند به بیسند در دو جهت در یک زمان.



لَا تَحْرُكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ
 رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثْلَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ
 تَحْرُكَ جِسْمَهَا.
 حرکت دهه جسمش را.



دور شد	بكتيريا	باکتری	سائل	مايع	إِتَّعَدَ	«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود»
جهت	بوم، بومۀ	جغد	ضوء	نور «جمع: أضواء»	إِتِّجَاه	
چرخاند، اداره کرد	تأثّر	تحت تأثیر قرار گرفت	ظلام	تاریکی	أَدَارَ	«أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»
که ببیند	تحتوي	در بر دارد	عوض	جبران کرد	أَنْ تَرَى	
بهره بُرد	تَحَرَّكَ	حرکت کرد	قط	گره	إِسْتَفَادَ	«أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره برد»
افزون بر	تَنْشُرُ	پخش می کند	لَعَقَى	لیسید	إِضَافَةً إِلَى	
گیاهان دارویی	جرح	زخم	مضیء	نورانی	أَعْشَابَ طَبِیَّةٍ	«مفرد: عَشْبٌ طَبِیٌّ»
ترشح کرد	حَرَكَ	حرکت داد	مطهر	پاک کننده	أَفْرَزَ	
بهبود یافت	حوّل	تبدیل کرد	وقایة	پیشگیری	إِلْتِمَامٌ	«حَتَّى يَلْتَمِتُمْ: تا بهبود یابد»
عکس گرفتن	حِرْبَاء	آفتاب پرست	مَلَكٌ	مالک شد، فرمانروایی کرد	إِلْتِقَاطُ صُورٍ	
مالکیت، داشتن	دَلّ	راهنمایی کرد	يَسْتَطِيعُ	می تواند = يَقْدِرُ	إِمْتِلَاكٌ	
نورانی کردن	دَوْنِ أَنْ	بی آنکه «دَوْنِ أَنْ تُحَرَّكَ: بی آنکه حرکت بدهد»	يَسْتَعِينُ بِـ	از ... یاری می جوید	إِنَارَةٌ	
خشکی، زمینی	ذَنَبٌ	دُم «جمع: أذناب»	يَنْبَغِثُ	فرستاده می شود	بَرِيٌّ	«نَبَاتَاتٌ بَرِيَّةٌ: گیاهان صحرایی»
اردک	زَيْتٌ	روغن «جمع: زُيُوت»			بَطٌّ، بَطَّةٌ	

حمله درستن و نادرستن را طبق حقیقت و واقعیت معین کن.



عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ.

زبان صدامی دارد که هشتاد و نه صدای بی دهن صدایان را نادرست از خطر

۱- لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ يَحْدَرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ.

تبدیل می کند ماهی های نرانی تا رنگ دریا را به روزی روشن.

۲- تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ.

می نراند آفتاب پرست بر بچه خاندن شماش را در یک وقت

۳- تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.

زبان کریم بر از غزه صاب است که ترشح می کند مایعی پاک کننده.

۴- لِسَانُ الْقَطِّ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرَزُ سَائِلًا مُطَهِّرًا.

زندان می کند هیرانات آبروی در اعماق آفتابش

۵- لَا تَعِيشُ حَيَوَانَاتٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ.

حرکت می کند سر جغد در یک جهت.

۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.

- X
- ✓
- X
- ✓
- X
- X

اعلموا

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الْاِسْمِيَّةُ»

به جمله «يَعْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.» «جمله فعلیه» گفته می شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.
 فعل فاعل مفعول

الگوی جمله فعلیه این است:

فعل «يَعْفِرُ» + فاعل «اللَّهُ» + گاهی مفعول «الذُّنُوبُ»

فعل، کلمه ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
 فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.
 مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می آید و کار بر آن انجام می شود.

دو جمله «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.» و «اللَّهُ غَاْفِرُ الذُّنُوبِ.» با اسم شروع شده اند. به چنین جمله هایی «جمله اسمیه» گفته می شود.

الگوی جمله اسمیه این است:

مبتدا «اللَّهُ» + خبر «يَغْفِرُ و غَاْفِرُ.»

«مبتدا» و «خبر»، تقریباً همان «نهاد» و «گزاره» در دستور زبان فارسی هستند.

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می آید و درباره آن خبری گفته می شود.

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا گزارشی می دهد.

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می کند.

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ^١ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ التَّوْر: ٣٥ خدا برای مردم مثلها می زند.

٢- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غَضَّةً. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام از دست دادن فرصت اندوه است.

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف‌الیه می گیرند و خودشان موصوف و مضاف می شوند؛ مثال:

صُدُورٌ^٢ الْأَحْرَارِ^٣ قُبُورُ الْأَسْرَارِ.

مبتدا مضاف‌الیه خبر مضاف‌الیه

سینه‌های آزادگان گورهای رازهاست.

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ التُّفَاحِ.

فعل فاعل صفت مفعول مضاف‌الیه

کشاورز کوشا درختان سیب می کارد.

ترجمه کن امارت را سپس عین آن مبتدا و خبر و فاعل و مفعول را در طعانت زنی.
تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيَّنِ الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ وَالْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ فِي الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

صندنا فاعل مفعول

حسادت می خورد خوبی‌ها را همان طوری که آتش می خورد چوب را

٢- مَا قَسَمَ^٤ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مفعول فاعل

تقسیم نکرد خداوند برای بندگان چیزی را بهتر از عقل

٣- تَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

مبتدا خبر

میوه علم، خالص بودن عمل است

١- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف‌الیه، صفت و ...

٢- صُدُور: سینه‌ها ٣- أَحْرَار: آزادگان ٤- قَسَمَ وَ قَسَمَ: تقسیم کرد

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را اجرا کنید.

حوار گفتگویی با راننده تالی

(مع سائق سیارة الأجرة)

<p>راننده تالی سائق سیارة الأجرة</p>	<p>السائح گردشگر</p>
<p>أنا في خدمتكم. تفضلوا. من در خدمت شما هستم. بفرمایید.</p>	<p>أيها السائق، نُريدُ أن نذهبَ إلى المدائن. ای راننده، من می‌خواهم که برویم به مدائن.</p>
<p>أظن المسافة سبعة وثلاثين كيلومتراً. لما نزلت فاصلة بين وجهتي كيلومتران. عجيب أنت! برای چه می‌روید به مدائن؟</p>	<p>كم المسافة من بغداد إلى هنا؟ چقدر فاصله است از بغداد تا اینجا؟</p>
<p>لأنه لا يذهب إلى المدائن إلا قليل من الزوار. زیرا من رود به مدائن هنر کم از زائران.</p>	<p>زيارة مرقد سلمان الفارسي و مشاهدة طاق كسرى؛ بازدید از آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری؛ لماذا تتعجب؟! برای چه تعجب می‌کنی؟! </p>
<p>زيارة مقبولة للجميع! أتعرف من هو زيارن قبل ان نذهب الى هنا؟ سلمان الفارسي أم لا؟ سلمان فارسی یا نه؟</p>	<p>في البداية تشرفنا بزيارة العتبات المقدسة في المدائن در ابتدا تشرفیم به زیارت مکان‌های مقدس در شهر الأربعة كربلاء و النجف و سامراء و الكاظمية. کربلا و نجف و سامرا و کاظمین.</p>
<p>أحسنت! آفرین و هل لك معلومات عن طاق كسرى؟ و آیا اطلاعاتی از طاق کسری داری؟</p>	<p>نعم؛ أعرفه، إنه من أصحاب النبي ﷺ بله، بل من اصحاب ائمه اربعه باران پیامبر ﷺ است و أصله من إصفهان. و اصلش از اصفهان است.</p>
<p>ماشاء الله! ما شاء الله بارك الله فيك! آفرین بر تو معلوماتك كثيرة! اطلاعاتت زیاد است!</p>	<p>بال تأكيد؛ إنه أحد قصور الملوك الساسانيين قبل فعلنا حياءاً أن نذكرها يا سلمان ساساني بن الإسلام. قد أنشد^٢ شاعران گيران قصیدتین عند السلامت سروده اند دو شاعر بزرگ در وصفه. حضرت امام مشاهدتهم ايوان كسرى: البجترى من أكبر شعراء ديان ايران كسرى. بجز بزرگترین شاعران العرب، و خاقاني، الشاعر الإيراني. عرب و خاقانی، شاعر ایرانی</p>



١- أحسنت: آفرین ٢- قد أنشد: سروده است ٣- بارك الله فيك: آفرین بر تو

التَّمَارِينُ 

کدام طعم از طمات معجم تناسب دارد با توضیحات زیر؟

التَّمْرَيْنِ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

پرنده ای که زندگی می کند در مکان های متروکه که می خوابد در روز و خارج می شود در شب

۱- طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ. بوم - بومة: بوم

عضوی پشت بدن حیوان که حرکت می دهد آن را غالباً برای دور کردن حشرات

۲- عُضْوٌ خَلْفَ جِسْمِ الْحَيَوَانَ يُحَرِّكُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الْحَشْرَاتِ. الذئب: دم

بياهان مفیدی برای درمان که استفاده می کنیم از آن به مانند این دارو

۳- نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ. الاعشاب الطيبة: بياهان دارو

پرنده ای که زندگی می کند در خشکی و آب

۴- طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ. البط: اردن

سود نور

۵- عَدَمُ وُجُودِ الضَّوءِ. الظلام: تاریکی

پخش نور

۶- نَشْرُ النُّورِ. الابارة: نورانی کردن



معين لن لمعان مترادف ومضاد

التَّمَرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ.

<p>صِدْقٌ ≠ حَرْبٌ</p> <p>سَلْمٌ ≠ حَرْبٌ</p>	<p>تَرَانِسَتْ = قَدَرَ</p> <p>اسْتَطَاعَ = قَدَرَ</p>
<p>إِحْسَانٌ ≠ إِسَاءَةٌ</p> <p>إِحْسَانٌ ≠ إِسَاءَةٌ</p>	<p>اقْتَرَبَ ≠ ابْتَعَدَ</p> <p>اقْتَرَبَ ≠ ابْتَعَدَ</p>
<p>ظِلَامٌ ≠ ضِيَاءٌ</p> <p>ظِلَامٌ ≠ ضِيَاءٌ</p>	<p>بَنَى = صَنَعَ</p> <p>بَنَى = صَنَعَ</p>
<p>نُفَايَةٌ = زُبَالَةٌ</p> <p>نُفَايَةٌ = زُبَالَةٌ</p>	<p>عِدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ</p> <p>عِدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ</p>
<p>حُجْرَةٌ = غُرْفَةٌ</p> <p>حُجْرَةٌ = غُرْفَةٌ</p>	<p>غَيْمٌ = سَحَابٌ</p> <p>غَيْمٌ = سَحَابٌ</p>
<p>قُرْبٌ ≠ بَعْدٌ</p> <p>قُرْبٌ ≠ بَعْدٌ</p>	<p>يَنْبُوعٌ = عَيْنٌ</p> <p>يَنْبُوعٌ = عَيْنٌ</p>
<p>مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ</p> <p>مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ</p>	<p>فَرِحَ ≠ حَزِنَ</p> <p>فَرِحَ ≠ حَزِنَ</p>
<p>جَاهِزٌ = حَاضِرٌ</p> <p>جَاهِزٌ = حَاضِرٌ</p>	<p>غُصَّةٌ = حُزْنٌ</p> <p>غُصَّةٌ = حُزْنٌ</p>



بنویس اسم هر تصویر را در جای خالی سپس معین کن مراد آن شده از تو.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ فِي الْفَرَاغِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

اردن / سگها / بلاغ / طاووس / آفتاب پرست / کاه
الْبَطُّ / الْكِلَابُ / الْعُرَابُ / الطَّاوُوسُ / الْحِرْبَاءُ / الْبَقْرَةُ



دریم طاووس زیباست.
ذَنَبُ الطَّاوُوسِ جَمِيلٌ.
المُضَافُ إِلَيْهِ: الطَّاوُوسُ



ملاع خبرهای مثل را می فرستد.
يُرْسِلُ الْخَرَابُ أَخْبَارَ الْغَايَةِ.
المَفْعُولُ: أَخْبَارُ.....



کاه و شیر می دهد
تُعْطِي الْبَقْرَةُ الْحَلِيبَ.
الْفَاعِلُ: الْبَقْرَةُ.....



اردن پرندهای آبی است.
الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِالْكِلَابِ الْبَطِّ طَائِرٌ جَمِيلٌ.
الْخَبَرُ: حَائِرٌ.....



پلیس با سگها امنیت را حفظ می کند.
الْمُبْتَدَأُ: الشَّرْطِيُّ.....



آفتاب پرست دارای چشمهای متحرک است.
الْحِرْبَاءُ ذَاتُ عُيُونٍ مُتَحَرِّكَةٍ.
الصَّفَقَةُ: مُتَحَرِّكَةٌ.....

معين كن فاعل ومفعول را از طلمات زبلی.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيْنِ الْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ.

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ^۱ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الفتح: ۲۶
 فاعل مفعول

۲- ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ﴾ الأعراف: ۱۸۸
 مفعول

۳- ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَبِيَّ خَلَقَهُ﴾ يس: ۷۸
 مفعول فاعل

۴- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رِيْكَ أَحَدًا﴾ الكهف: ۴۹
 فاعل

۵- ﴿يُرِيدُ اللهُ بِكُمْ الْيُسْرَ^۲﴾ البقرة: ۱۸۵
 فاعل مفعول

معين كن مبداء وضمير را در احاديث زبیر

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْمَبْدَأِ وَالضَّمِيرِ فِي الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ.

۱- النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
 مبداء خبر

۲- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالْمَدْحِ وَالنَّدَمِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
 مبداء خبر

۳- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
 مبداء خبر

۴- الْعِلْمُ صَيِّدٌ، وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
 مبداء خبر مبداء خبر

۵- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
 مبداء خبر

۱- سَكِينَةٌ: آرامش ۲- ضَرَّ: زیان ۳- يُسْرٌ: آسانی ۴- نَدَمٌ: پشیمانی ۵- حُمُقٌ: نادانی ۶- دَمٌ: نکوهش ۷- قَيْدٌ: بند

ترمیم کن جمله‌های زیر را سپس معین کن نقش طبعات زبانی را.
 التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِّمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- ﴿أَتَأْمُرُونَ التَّاسِيَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ البقرة: ۴۴
 مفعول مفعول

آیا امر می‌کنید مردم را به نیکی و خداپسندی می‌کنید جز دستان را

۲- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ تَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ البقرة: ۲۸۶
 ماعل مفعول

خداوند کسی را خیز بر اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد

۳- صَدْرُ الْعَاقِلِ، صُنْدُوقُ بِيْرٍ. الإمام عليّ عليه السلام
 مبتدا مضاف الیه خبر مضاف الیه

سینهٔ عاقل، صندوق رازش است

۴- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ. الإمام عليّ عليه السلام
 مضاف الیه مفعول

نیکی در ادب می‌پوشاند زشتی اصل و نسب را

۵- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الإمام عليّ عليه السلام
 مبتدا مضاف الیه

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است

حاملین جاهای عالی را در ترجمه فارسی.

كَمَلِ الْفَرَاجَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.



۱- ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آل عمران: ۱۸۵

هر کسی چشنده **مرد** است. (می میرد)

۲- ﴿... وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

و درباره **آفرینش** آسمانها و زمین **یاندیشند**

۳- ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾

[و می گویند:] ای پروردگار ما، اینها را بیهوده **یافریدی**

۴- ﴿سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

تو پاکی؛ ما را از شکنجه **آتش** نگاهدار؛

۵- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾

پروردگارا، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته‌ای، و **ستگاران**، هیچ

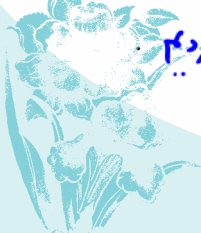
باورانی ندارند؛

۶- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾

ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده را **شنیدیم** که به ایمان

دعوت می‌کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید و ما **ایمان آوردیم**.

آل عمران: ۱۹۳-۱۹۱



﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

اِبْحَثْ عَن نَّصِّ قَصِيرِ عِلْمِي بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللّٰهِ،
 ثُمَّ تَرْجِمْهُ اِلَى الْفَارْسِيَّةِ،
 مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



بُحَيْرَةُ زَرْيَبَارِ فِي مَدِينَةِ مَرْيَوَانَ بِمُحَافَظَةِ كُردِسْتَانَ



الدَّرْسُ السَّادِسُ



﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ﴾

قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿الْكَهْفُ: ٨٣﴾

و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند،

بگو یادی از او بر شما خواهم خواند.

الدَّرْسُ السَّادِسُ

درس ششم

ذوالقرنین ذوالقرنین

كَانَ ذَوَالْقُرَيْنَيْنِ مَلِكًا عَادِلًا مَوْحِدًا، وَ كَانَ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً. ذَكَرَ اسْمُهُ فِي بؤر ذوالقرنین پادشاهی عادل و یکتاپرست و حکومت می کرد در مناطقی وسیع. ذکر شده اسم او در القرآن.

القرآن.

قرآن:

﴿لَمَّا اسْتَقَرَّتْ الْأَوْصَاعُ لِدِی الْقُرَيْنِ، سَارَ مَعَ جَيْشِهِ الْعَظِيمِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ

حتمی به استقرار یافت اوضاع برای ذوالقرنین، حرکت کرد با لشکر بزرگش به سوی مناطق

الغریبه یدعو الناس إلى التوحید و محاربه الظلم و الفساد. فَكَانَ النَّاسُ يُرْجِبُونَ

عربی در حالی که دعوت می کرد مردم را به یکتاپرستی و جنگ با ظلم و فساد. و مردم غریبانه می گفتند

به بی فایده است دعوت عدالت، و می طلبند منه أَنْ یَحْكُمَ وَ یُدیر شؤنهم، حَتَّى وَصَلَ إِلَى

به او در مسیرش به سبب عدالتش، و طلب می کردند از او که حکومت کند و اداره کند کارهاشان را، تا رسید به

مناطق فیها مُسْتَنْفَعَاتٌ مِیَاهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِیْهَةٍ. وَ وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْفَعَاتِ

مناطق که در آنجا صرداب هایی است که آب هایش دارای بوی زشت است. و یافت نزدیک این مرداب ها

قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ.

قومی را که عده از آنها ناپسندیده و عده ای از آنها صالح.

فَحَكَمَهُمْ بِالْعَدَالَةِ وَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ.

پس حکومت کرد بر آنها به عدالت و اصلاح کرد فاسدان از آنها را.

﴿ثُمَّ سَارَ مَعَ جَيْشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ.

سپس حرکت کرد با لشکرش به سوی شرق.

فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ.

و اطاعت کردند از او بسیاری از امت ها و استقبال کردند از او برای عدالتش.

﴿وَ بَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى

و بعد از آن حرکت کرد به سوی شمال، تا رسید به

قَوْمٍ یَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِیْقِ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفِعَيْنِ، فَرَأَى

قومی که سکونت می کردند نزدیک تنگه ای بین دو کوه بلند، پس دید که

هؤلاء الْقَوْمِ عَظْمَةٌ جَيْشِهِ وَ أَعْمَالُهُ الصَّالِحَةُ،

این قوم بزرگی لشکرش و کارهای نیکویش را،



فَاغْتَنَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وُصُولِهِ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ
 بَيْنَ غَنِيْمَتِ سَمُرْدَةَ مَرْتَبَةً رَا اَز رِيْدَتِش؛ زَمِرَا اَنَا دَر عَذَابِي نَبِيْلَارِ دَر قَبِيْلَةُ اِي وَحْتِي بَدَرِنْد
 تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تَلِّكَ الْجِبَالِ؛ فَقَالُوا لِيْهِ:
 كِه زِنْدِگِي مِي بَرِيْنْد بِيْتِ اَن كِرِه هَا؛ بِيْن لَفْتِه بِي اِي:

إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ؛ فَيَخْرَبُونَ
 هَا نَا مَرْدَانِ اِيْنِ دَر قَبِيْلَةُ مَا سَدِهْتِه هَمَلِه مِي كِنْتِه بِيْرَمَا اَز اِيْنِ سَنَه؛ وَخَرَابِ مِي كِنْتِه
 بِيُوْتِنَا وَ يَنْهَبُونَ اَمْوَالِنَا، وَ هَاتَانِ الْقَبِيْلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَ مَا جُوجُ.
 خَا نِه هَا مِي مَارَا وَ بِي عَارِنِ مِي بَرِيْنْد اِمْرَا اِن رَا اِيْنِ دَر قَبِيْلَةُ هَا نَا مَاجُوجُ وَ مَا جُوجُ هَمَلِه
 لِذَا قَالُوا لَه: تَرْجُو مِنْكَ اِغْلَاقُ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ، حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ
 نَبَايْتِ لَفْتِه بِي اِي؛ مِي فَرَاهِمِ اَز تُو لَفْتِنِ اِيْنِ سَنَه رَا اِي اِي مِي بِنَزَرِگِ، نَا نَسْتَوَانِ
 الْجَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْه؛ وَ نَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ.
 دَسْتِنِ كِه هَمَلِه كِنْتِه بِيْرَمَا اَز اِن؛ وَ مَا كَلِمِ مِي كِنْتِه نَوْرَا دَر طَارِنِ.

بَعْدَ ذَلِكَ جَاؤُوا لَه بِهَدَايَا كَثِيْرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذُو الْقَرْنَيْنِ وَ قَالَ:
 سَدَا اَز اِن هَدِيَه هَا مِي زَبَارِي بَرَا مِي اُو اُو دَر بِنْدِ بِيْنِ بَرْدَر اِي اِي رَا اَز ذُو الْقَرْنَيْنِ وَ لَفْتِ:
 عَطَاءُ اللّٰهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِه، وَ اَطْلُبْ مِنْكُمْ اَنْ تُسَاعِدُوْنِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ.
 بَخْشِشْتِنِ مَزَا بِيْتِه اَز بَخْشِشْتِنِ غَيْرِ اُو سْتِ، مِي فَرَاهِمِ اَز مِمَا كِه كَلِمِ لِيْنْدِه مِيْنِ دَر سَاطِنِ اِيْنِ بَرْدِ
 فَرِحَ النَّاسُ بِذَلِكَ كَثِيْرًا.
 مَزِيْمَا لِيْنْدِ مَرْدَمِ اَز اِن سِيَارِ:

أَمَرَهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ، فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَ
 دَسْتَر اَز اِيْنِ اِي ذُو الْقَرْنَيْنِ كِه مِي اُو رِنْدِ اِيْنِ مَسِ رَا، بِيْنِ قِيَارِ اِدَا اِي رَا دَر اِنِ سَنَه مِ
 أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ، فَاصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا.
 رُو سْتِ كِرْدِنْدِ اِيْتِنِ رَا نَا ذُو بِنُوْرِ مَسِ وَ وَا رِدِنْدِ بِيْنِ اِيْنِ مَسِ لِي مِي قَرِي سَدِّ.
 فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَيَّ عَمَلِه، وَ تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيْلَتِي يَأْجُوجَ وَ مَا جُوجَ.
 بِيْنِ سَنَه بَرِيْنْدِ مَرْدَمِ اَز پادِشَاهِ صَالِحِ بِي خَاطِرِ طَارِشِ وَ رَهَا مِي يَاقِنْتِه اَز دَر قَبِيْلَةُ يَاجُوجُ وَ مَا جُوجُ.
 وَ شَكَرَ ذُو الْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَيَّ نَجَاحِه فِي فَتْوحَاتِه.

وَشَكَرَ رَدِ ذُو الْقَرْنَيْنِ اَز بَرُوْرِ دَر طَارِشِ بِي خَا مَر مَوْ فِقِيْتِشِ دَر فَتْحِ هَا تِشِ.



خوشامد می‌گفتند	كَانَ ... يُرْحَبُونَ	خواند «أتلو: می‌خوانم»	تَلَا	به پیشواز رفت (مصدر: اِسْتَقْبَالَ)	اِسْتَقْبَلَ
زشت و ناپسند	كْرِهَة	ارتش «جمع: جُيُوش»	جَيْش	استقرار یافت	اِسْتَقَرَّ
جنگیدن	مُحَارَبَة	آهن	حَدِيد	شعله‌ور کرد	أَشْعَلَ
مرداب	مُسْتَنْقَع	ویران کرد	خَرَّبَ	اصلاح کرد	أَصْلَحَ
تنگه	مَضِيق	ذوب شد	ذَابَ	پرووی کرد	أَطَاعَ
مس	نُحَاس	نپذیرفت	رَفَضَ	غنیمت شمرد	اِغْتَنَّمَ
سمت	نَحْوَ	حرکت کرد، به راه افتاد	سَارَ	بستن	اِغْلَاق
به تاراج بُرد	نَهَبَ	زندگی کرد	سَكَنَ	ساختن، ساختمان	بِنَاء
رسیدن	وُصُول	حکومت می‌کرد	كَانَ ... يَحْكُمُ	رهایی یافت	تَخَلَّصَ

معین کن درست و البته راه را طبق متن درس.
عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



مَنْ رَدَّ ذَوَالْقَرْنَيْنِ بِهَرِي سَمَالٍ، تَارَيْدَهُ قَوْمِي لَمْ يَزَلْ يَوْمَئِذٍ يَرُدُّنَا فَرْدِيكْ تَنْهَانِي.

- ✓ ۱- سَارَ ذُو الْقَرْنَيْنِ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ.
- ✗ ۲- سَارَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ مَعَ جَيْشِهِ نَحْوَ الْجَنُوبِ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ.
- ✗ ۳- قَبِلَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ الْهَدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا.
- ✗ ۴- بَنَى ذَوَالْقَرْنَيْنِ السَّدَّ بِالْحَدِيدِ وَالْأَخْشَابِ.
- ✗ ۵- كَانَتْ قَبِيلَتَا يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُتَمَدِّتَيْنِ.

اعلموا

الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقاتِ مصدرِ «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زد: زده شد می‌زند: زده می‌شود

دید: دیده شد می‌بیند: دیده می‌شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.



در جمله «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛

ولی در جمله «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

غَسَلَ: شُست ← غُسلَ: شسته شد

خَلَقَ: آفرید ← خُلِقَ: آفریده شد

يَغْسِلُ: می‌شوید ← يُغْسَلُ: شسته می‌شود

يَخْلُقُ: می‌آفریند ← يُخْلَقُ: آفریده می‌شود

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

كَتَبَ: نوشت	كَتَبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می‌نویسد	يُكْتَبُ: نوشته می‌شود
ضَرَبَ: زد	ضَرِبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می‌زند	يُضْرَبُ: زده می‌شود
عَرَفَ: شناساند	عُرِفَ: شناسانده شد	يُعْرِفُ: می‌شناساند	يُعْرَفُ: شناسانده می‌شود
أَنْزَلَ: نازل کرد	أُنْزِلَ: نازل شد	يُنْزِلُ: نازل می‌کند	يُنْزَلُ: نازل می‌شود
اسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	اسْتُخْدِمَ: به کار گرفته شد	يَسْتَخْدِمُ: به کار می‌گیرد	يُسْتَخْدَمُ: به کار گرفته می‌شود

تفاوت فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا بیابید.

ترجمه کن آیات مبارک و دو حدیث شریف را، سپس معین کن افعال مجهول را
ترجم آیات المبارکة و الحدیثین الشریفین، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

۱- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ الأعراف: ۲۰۴

مجهول

هرگاه قرآن خوانده شود در پس به آن گوش فرا بدهید



۲- ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ﴾ الرَّحْمَن: ۴۱

مجهول

شناخته می شود مردم با چهره شان

۳- ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النَّسَاء: ۲۸

مجهول

انسان، ضعیف آفریده شد

۴- مَا عَمَّرَتِ الْبُلْدَانُ^۱ بِمِثْلِ الْعَدْلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مجهول

آباد نشدند شهرها با چیزی مثل عدالت

۵- إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ، الصَّلَاةُ؛ فَإِنْ قُبِلَتْ، قُبِلَ مَا سِوَاهَا.^۲ الْإِمَامُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مجهول

مجهول

مجهول

حسابنا اولین چیزی که محاسب می شود با آن بنده نماز است؛ پس اگر قبول شود قبول می شود جز آن

۱- ما عَمَّرَتْ: آباد نشد ۲- بُلْدَان: شهرها، کشورها «مفرد: بَلَد» ۳- مَا سِوَاهَا: جز آن



در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حوار گفتگویی با مسئول پذیرش هتل

(مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

مَسْئُولِ الْإِسْتِقْبَالِ مَسْئُولِ بَدْرِش	السَّائِحُ كَرْدَشَكْر
ما هو رَقْمُ عُرْفَتِكَ؟ <i>شماره اتاق پذیرش چقدر است؟</i>	رَجَاءً، أَعْطِنِي ^٢ مِفْتَاحَ عُرْفَتِي. <i>لطفاً، بده به من کلید اتاقم را</i>
تَفَضَّلْ. <i>بفرما.</i>	مِثْنَانٍ وَ عَشْرُونَ. <i>۲۲۰</i>
أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ أَعْطَيْتُكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ. <i>عذر می‌خواهم از تو! ۳۳۰ را به تو دادم.</i>	عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ عُرْفَتِي. <i>بخشید این کلید اتاقم نیست</i>
مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ <i>از شش صبح تا دو بعد از ظهر</i>	لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. <i>اگهی ندارد، ای دوست من</i>
ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. <i>پس من می‌آیم همکارم بعد از من.</i>	مَا هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ؟ <i>ساعت کاری تو چیست؟</i>
الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النُّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛ <i>صبحانه از ۷ تا ۷:۳۰ ساعت ۸:۴۵</i>	مَتَى مَوَاعِدُ الْفُطُورِ وَ الْغَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟ <i>زمان‌های صبحانه و ناهار و شام کی است؟</i>
الغداء مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرُّبْعِ؛ <i>ناهار از ۱۲ تا ۲:۱۵</i>	وَمَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟ <i>و غذای صبحانه چیست؟</i>
الشَّايُّ وَ خَبِزٌ وَ جُبَّةٌ وَ زُبْدَةٌ ^٦ وَ حَلِيبٌ وَ مَرَبَّى الْمَشْمِشِ. <i>چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو</i>	وَمَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟ <i>و چیست غذای ناهار؟</i>
رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ. <i>برنج با مرغ</i>	وَمَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ <i>و چیست غذای شام؟</i>
رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ ^٨ بِادْنَجَانٍ. <i>برنج با خورشید بازرگان</i>	أَشْكُرُكَ. <i>بسیار متشکرم.</i>
لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ. <i>تشکر لازم نیست.</i>	



١- مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ: مسئول پذیرش ٢- أَعْطِنِي: به من بده ٣- دَوَامٌ: ساعت کار ٤- مَوَاعِدُ: وقت‌ها
 ٥- جُبَّةٌ: پنیر ٦- زُبْدَةٌ: کره ٧- دَجَاجٌ: مرغ ٨- مَرَقٌ: خورشید

التَّمارين

درام طعمه از طعمها و از زمانه با توضیح‌های زیر مناسب دارد.
 التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- به معنای رفتن به سوی بهمن و اظهاری کردن به او
 ۱- بِمَعْنَى الذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَ إِظْهَارِ الْفَرْحِ بِهِ.
- مجموعه‌ای بزرگ از مردان برای دفاع از وطن.
 ۲- مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ.
- مکانی که در آن آب برای زمان طولانی جمع می‌شود.
 ۳- مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا.
- فلزی که به کار گرفته می‌شود در صنعت برق.
 ۴- فِلِزٌّ يُسْتَعْمَدُ فِي صِنَاعَةِ الْكَهْرَبَاءِ.
- مکانی بین دو کوه.
 ۵- مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ.

- الإِسْتِقْبَالُ: بِيَسْتَوِزِزْنَ
 الْجَبِينُ: اِرْتَسَى - لِشَاكِرْ
 الْمُسْتَنْقَعُ: مَرْدَابِ
 النُّحَاسُ: مَسْ
 الْمُضْيِيفُ: مَنَلَهْ

تکرار در جای مناسبی طعمه‌ای مناسب از طعمان زیر: **دسه طعمه‌ها** می‌است.

التَّمْرينُ الثَّانِي: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ»

ذوب شد **رهاینا** / **جبلین** / **اصلاح کرد** / **بد** / **خاند** / **در درد** / **سالن شو**
 ذَابَ / تَخَلَّصَ / مُحَارَبَةٌ / أَصْلَحَ / كَرِهِيَّةٌ / مُفْسِدُونَ / رَقَضَ / أَسْكَنَ

هر کس از شما از روی نادانی کار بدی کند سپین تو به کند بعد از آن و اصلاح کند پس همانا او آمرزنده و مهربان است

- ۱- ﴿مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ﴾ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
 ۲- ﴿إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ الْكَهْفُ: ۹۴
 ۳- ﴿وَيَا آدَمُ اسْكُنْ﴾ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ ﴿ الْأَعْرَافُ: ۱۹
 ۴- ذَهَبَ جَيْشُنَا الْقَوِيُّ لِـ **مُحَارَبَةٍ** أَعْدَائِنَا.

رسید ذوالقرنین به مرداب‌هایی که بهایشان دارای بوی بد بود.
 ۵- وَصَلَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ إِلَى مُسْتَنْقَعَاتٍ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ **كَرِيهَةٍ**.

۱- تاب: توبه کرد

- ١- الْمَاضِي مِنْ «يَسْتَقْبِلُ»: اسْتَقْبَلَ قَبَلَ أَقْبَلَ
- ٢- الْمُضَارِعُ مِنْ «فَرَّقَ»: يَتَفَرَّقُ يَفْتَرِقُ يُفَرِّقُ
- ٣- الْمَصْدَرُ مِنْ «أَغْلَقَ»: انْغِلَاقٌ إِغْلَاقٌ تَغْلِيْقٌ
- ٤- الْأَمْرُ مِنْ «تَعَلَّمُونَ»: عَلِّمُوا أَعْلِمُوا اِعْلَمُوا
- ٥- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: يُشَرِّفُ يُضْرِبُ يُحَاسِبُ
- ٦- الْمَجْهُولُ مِنْ يُخْرِجُ: أُخْرِجَ يَخْرُجُ يُخْرِجُ
- ٧- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: رَفَضَ قَرَبَ ذَكَرَ



ترجمه کن عبارت‌های زیر را پس معین کن مثل‌های مجهول را.
 التَّمْرِينُ الرَّابِعُ : تَرْجِمِ الْعِبْرَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

۱- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾ (الْحَجَّ: ۷۳)

ای مردم زده شد مثالی پس گوش بدهید بر آن ها تا آنی که می خوانید عین
 خدا را مگس را نخواهند آفرید.

۲- ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ (الزُّمَر: ۱۱)

بگو همانا من امر شده‌ام که عبادت کنفره را در حالی که خالص گردانیده‌ام برای او دین را

۳- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ (الْبَقَرَة: ۱۸۵)

ماه رمضان که نازل شده است در آن قرآن

۴- ﴿تُحَسَّلُ مَلَابِيسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بَدَايَةِ الْمُسَابَقَاتِ.

نشسته می شود لباس های ورزش قبل از شروع مسابقات.

۵- ﴿يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطُّلَّابِ.

بازی شود در سالن امتحان برای دانش آموزان

۱- لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا؛ مگسی را نخواهند آفرید. ۲- مُخْلِصًا؛ در حالی که خالص گردانیده‌ام.



۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید آنها خوب بهتر از خودشان باشند؛

۲- ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾

و از خودتان دیگران عیب نگیرید، و به همدیگر لقب لقب‌های زشت ندهید؛

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به بسیاری از گمان‌ها اعتماد نکنید. از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید. ؛

۴- ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾

زیرا برخی گمان‌ها گناه زشت است، و جاسوسی نکنید؛ و نباید غیبت دیگران همدیگر کنید؛

۵- ﴿أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾

آیا کسی از شما می‌خواهد دوست می‌دارد که گوشت برادرش را که مرده‌است بخورد بگند ؟ [کاری که] آن را ناپسند می‌دارید.

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

إِبْحَثْ عَن آيَةٍ أَوْ حَدِيثٍ أَوْ شِعْرٍ أَوْ كَلَامٍ جَمِيلٍ مُرْتَبِطٍ بِمَفْهُومِ الدَّرْسِ.
(الإِشَارَةُ إِلَى النِّعَمِ الإِلَهِيَّةِ)



﴿ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ﴾ التَّمَلُّ: ٤٠



الدَّرْسُ السَّابِعُ



أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَفِي الْأَرْضِ
 قُدْرَتُكَ، وَفِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ. أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 تو کسی هستی که بزرگی‌ات در آسمان و توانمندی‌ات در زمین و
 شگفتی‌هایت در دریاهاست.

الدَّرْسُ السَّابِعُ

درس هفتم

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ
 ای کسی که در دریاها شگفتی‌هایش است از دعای جوشن کبیر
 يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعاً عَنِ الدُّلْفَيْنِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ
 مشاهده می‌کند اعضای خانواده فیلمی جالب از دلفینی که نجات داد انسانی را از غرق شدن، و
 أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.

راشد او را به ساحل

حامد: لَا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحَيِّرُنِي جَدًّا.

باور نمی‌کنم این امر عجیبی است. واقعاً مرا حیران می‌کند.

الأب: يَا وَكَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدُّلْفَيْنِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

پدر: ای فرزندی من؛ عجیب نیست، زیرا دلفین دوست انسان است در دریاها.

صادق: تَصَدِّقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَّفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

صادق: باورش لعنت است! ای پدرم، معرفی کن این دوست را به ما.

الأب: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ وَزْنُهُ

حافظه ای قوی دارد، و شنوایی اش ده برابر بالاتر از شنوایی انسان است، و وزنی

يَبْلُغُ ضِعْفِي وَزْنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْتَةِ الَّتِي

می‌رسد به دو برابر وزن انسان تقریباً، و آن از حیوانات پستانداری است که

تُرْضِعُ صِغَارَهَا.

شیر می‌دهد به بچه‌هایش.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

نورا: همانا آن حیوان باهوشی است که دوست دارد کمک کردن به انسان را! آری یا چنین نیست؟

الأب: بَلَى؛ يَالتَّكَايِدِ، تَسْتَطِيعُ الدُّلْفَيْنُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانٍ سَقُوطِ طَائِرَةٍ

بله قطعاً، می‌تواند دلفین‌ها که راه‌های گم‌شده ما را به مکان افتادن پرنده‌ای

أَوْ مَكَانٍ غَرِقَ سَفِينَةٌ.

یا مکانی غرق شدن یک کشتی.

الأم: تَوَدِّي الدُّلْفَيْنِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ

امام: اینها می‌کنند دلفین‌ها نقشی مهم در جنگ و صلح و روشن می‌کنند آنچه زیر

الماءِ مِنْ عَجَائِبَ وَ أَسْرَارٍ، وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اِكْتِشَافِ أَمَاكِنِ

آب است از شگفتی‌ها و اسرار و کمک می‌کنند به انسان بر کشف مکان‌های

تَجْمَعُ الْأَسْمَاكُ.

جمع شدن ماهی‌ها.



صادق:

رَأَيْتُ الدَّلَّافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتِ جَمَاعِيَّةٍ؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟
دیدم دلفین‌هایی که امری روزه حرکات گروهی؛ پس آیا با هم صحبت می‌کنند؟

مادر:

نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَّافِينَ
بله؛ خواندم در دانشنامه علمی که دانشمندان تأیید می‌کنند که دلفین‌ها

آدم:

تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتِ مُعَيَّنَةٍ، وَأَنَّهَا تُغَيِّي كَالطَّيُورِ،
می‌تواند که صحبت کند با به کارگیری صداهای مشخص و ایند آواز می‌خواند مانند پرنده‌ها

مادر:

و تَبِكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تُصْفِرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.
و بری می‌کنند مانند کودکان، و سوت می‌زنند و می‌خندند مانند انسان

نورا:

هَلْ لِلدَّلَّافِينَ أَعْدَاءٌ؟
آیا دلفین‌ها دشمنی دارند؟

مادر:

بِالتَّأَكِيدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَّافِينَ سَمَكَ الْقَرْشِ عَدُوًّا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا
آلبه، می‌ندازد دلفین‌ها کوسه‌ها را دشمنی برای خود، پس هرگاه ببیند نگاهشان

آدم:

عَلَى سَمَكَةِ الْقَرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تُضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا
به کوسه‌ها، جمع می‌شوند به سرعت اطرافش و می‌زنند او را با بینی‌های

پدر:

الْحَادَّةِ وَ تَقْتُلُهَا.
بیزبان و می‌کشد او را.

نورا:

وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلْفِينُ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟
و آیا دوست دارد دلفین انسان را به راستی؟

مادر:

نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرْنِتِ: ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا
بله؛ ما بخوانیم این خبر را در اینترنت: ... تیار آب سردی را

آدم:

إِلَى الْأَعْمَاقِ بَشْدَةً، وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً
به اعماق بشده، و بعد از نجاتش گفت مرد: بالا برد مرا چیزی ناگهانی

پدر:

إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ
با قدرت به بالا برد مرا به ساحل و هنگامی که تصمیم گرفتم که تشکر کنم

نورا:

مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دَلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِرُ قُرْبِي فِي
از نجات دهنده ام، نیافتم کسی را، ولی من دیدم دلفینی بزرگ را که می‌کرد نزدیکی من در

مادر:

الْمَاءِ بِفَرَحٍ.
آب با شادی.

آدم:

إِنَّ الْبَحْرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ
حما ندریا و ماهی‌ها نعمتی بزرگ

مادر:

مِنَ اللَّهِ.
از خدا هست.

نورا:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
گفت رسول خدا (ص)

آدم:

الْبِنْتُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٍ:
نساء در سه چیز عبارت است:

مادر:

الْبِنْتُ فِي الْمُصْحَفِ،
نساء به قرآن

نورا:

وَ الْبِنْتُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ،
و نساء به مهرت پدر و مادر

آدم:

وَ الْبِنْتُ فِي الْبَحْرِ.
و نساء به دریا

مادر:

عِنْدَ مَا يَدْرِي.



برابر «ضِعْفَيْنِ: دو برابر»	ضعف	جمع شد	تَجَمَّعَ	ایفا کرد، منجر شد	أَدَّى
پزندگان «مفرد: طَير»	طُيُور	جریان	تَيَّار	راهنمایی کرد	أَرشَدَ
معرفی کرد	عَرَفَ	گروهی	جَمَاعِي	شیر داد	أَرْضَعَ
تصمیم گرفت	عَزَمَ	تیز	حَادَ	بالا، بالاتر	أَعْلَى
آواز خواند	عَنَى	دلفین‌ها	دَلَّافِين	انفاق کرد	أَنْفَقَ
پرید، جهش کرد	قَفَرَ	نقش	دَوَّرَ	بینی‌ها «مفرد: أَنْف»	أَنْوَفَ
پستاندار	لَبُونَة	حافظه	ذَاكِرَة	رسانید	أَوْصَلَ
همین‌طور	كَذَلِكَ	جالب	رَائِع	دریابا «مفرد: بَحْر»	بِحَار
نجات‌دهنده	مُنْقِذ	کوسه ماهی	سَمَكُ الْقُرْشِ	گریه کرد	بَكَى
دانشنامه	مَوْسُوعَة	ساحل «جمع: شَوَاطِئ»	شَاطِئُ	رسید	بَلَغَ
		سوت زد	صَفَّرَ	آری	بَلَى

معین کن در سن و اشتباه را بر طبق متن درس

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

دلفین از حیوانات پستانداری است که شیر می‌دهد به بچه‌هایش.

۱- الدُّلْفِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.

۲- يُوَدِّي سَمَكُ الْقُرْشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ.

۳- سَمِعَ الْإِنْسَانُ يُفَوِّقُ سَمْعَ الدُّلْفِينِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.

۴- سَمَكُ الْقُرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

۵- سَمَكُ الْقُرْشِ عَدُوُّ الدُّلْفِينِ.

دلفین‌ها بیخ‌های بنیزی دارند.

۶- لِلدُّلْفِينِ أَنْوَفٌ حَادَّةٌ.



إِعْلَمُوا

الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند.

به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَنْ ، كَ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند. مثال: مِنْ قَرِيْبَةٍ ، فِي الْغَابَةِ ، إِلَى الْمُسْلِمِيْنَ ، عَلَى الْوَالِدِيْنَ ، بِالْحَافِلَةِ ، لِلَّهِ ، عَنْ نَفْسِهِ ، كَجَبَلٍ

به حرف جر، جار و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جار و مجرور» می‌گویند.

أَهْمُ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ

مِنْ از

﴿... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّوْنَ﴾ آل عمران: ۹۲

تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان : ۲۱

دست‌بندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از اینجا تا آنجا

فِي در

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ الْبَقَرَة : ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

النَّجَاةُ فِي الصِّدْقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رهایی در راستگویی است.

إِلَى (إِلَى) به ، به سوی ، تا

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الإسراء: ١
 پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.
 ﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ ۚ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُمْ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظِرُوا إِلَىٰ طَعَامِكُمْ
 وَشَرَابِكُمْ﴾ الْبَقَرَة: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی‌ات بنگر.»
 كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّاحِ إِلَى اللَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

عَلَى (عَلَى) بر ، روی ، به زیان

النَّاسُ عَلَىٰ دِينِ مُلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.
 عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ؛ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید؛ زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.
 أَلَدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام
 روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.
 الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْصَدَةِ. كيف روی میز است.

بِ به وسیله ، در

﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ الْعَلَق: ۳ و ۴
 بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.
 ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ آل عمران: ۱۲۳ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

۱- كَمْ لَبِثْتُمْ؟ چقدر درنگ کرده‌ای؟ منظور این است که «چه مدتی در اینجا به سر برده‌ای؟».

۲- «عَلَيْكُمْ» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

لِـ ، برای ، از آن (مال) ، داشتن

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ النساء: ۱۷۱

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.

﴿لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ﴾ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ الكافرون: ۶

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ - لَأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ ، درباره

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ...﴾ الشورى: ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد ...

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ...﴾ البقرة: ۱۸۶

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

گ مانند

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خود است.

معین کن نقش طلمات زبر را

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

۲- ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ...﴾ العنكبوت: ۲۰

مجموعه حوزة

۱- دین: دینی (دین من)

نونُ الْوَقَايَةِ

در متن درس، کلمات «يُحَيِّرُنِي» و «أَخَذَنِي» را مشاهده کردید. وقتی که فعلی به ضمیر «ي» متصل می‌شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود.

مثال: يَعْرِفُنِي: مرا می‌شناسد. إِزْقَعُنِي: مرا بالا ببر.
أَخَذَنِي: مرا بُرد. يُحَيِّرُنِي: مرا حیران می‌کند.

تد حیدر کن این جمله‌ها را.
اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ.

۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ إبراهيم : ۴۰

پروردگارا من مرا برپادارنده نماز قرار بده

۲- اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي، وَعَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

پروردگارا مرا با آنچه به من آموختی سودمند گردان و یاد بده به من آنچه سود می‌رساند به من

۳- إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

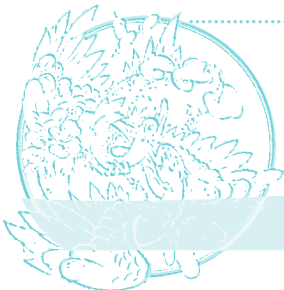
همانا خداوند به من امر کرد به مدارا کردن با مردم همان طوری که مرا امر به برپاداشتن واجبات کرد

۴- اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي شُكُورًا، وَاجْعَلْنِي صَبُورًا، وَاجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَفِي

أَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خدایا مرا بسیار متذکر قرار بده، و مرا صبور قرار بده، و مرا در چشم تو کوچک و در چشم‌ها

مردم بزرگ قرار بده.



در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حوار گفتاری با مدیر داخلی خدمات هتل

(مَعَ مُشْرِفٍ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ مَسْئُولُ بَدْرِش

السَّائِحُ كَرْدَشَر

السَّيِّدُ دَمَشِقِيٌّ مُشْرِفٌ خَدَمَاتِ عُرْفِ الْفُنْدُقِ.
آقای دمشقی مدیر داخلی آقایان خدمات هتل است.
ما رهی المشكله؟
مشکل چیست؟

بعضی، لیمت مسئول تمیز کردن اتاق‌ها
عفو! من هو مسؤول تنظيف الغرف
و الحفاظ علیها؟
و نظارتی از آنها؟

أَعْتَذِرُ مِنْكَ، رَجَاءً، اسْتَرْخ؛ سَأَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ.
عذر می‌خواهم از تو؛ لطفاً استراحت کن؛ با مدیر داخلی تماس

لَيْسَتْ الْعُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.
اتاق‌ها تمیز نیستند و در آنها کمبودهایی است.

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ.
مسئول پذیرش تماس می‌گیرد با مدیر داخلی و می‌آید مهندس تعمیرات و نظارتی

السَّائِحُ كَرْدَشَر

مُشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ
مدیر داخلی خدمات هتل

لَيْسَتْ عُرْفَتِي وَ عُرْفُ زُمْلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.
اتاق من و اتاق‌های هم‌راهان تمیز نیستند و عیب‌هایی دارند.

ما هي المشكله، يا حبيبي؟!
مشکل چیست، ای دوست من؟!

فِي الْعُرْفَةِ الْأُولَى تَجَرِيرٌ مَكْسُورٌ،
در اتاق اول تخت شکسته است
وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ،
در اتاق دوم پلایه کم است
وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيِّفُ لَا يَعْمَلُ.
در اتاق سوم کولر کار نمی‌کند.

سَبَّأَتِي عُمَالُ التَّنْظِيفِ،
نظامت‌ها حاضر هستند؟
وَ مَا الْمَشْكَلَاتُ الْأُخْرَى؟
و چیست مشکلات دیگر؟

تَسَلَّمَ عَيْنِكَ!
چشمت سالم باد!

تَعْتَذِرُ مِنْكُمْ،
عذر می‌خواهم از شما.
سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي.
تعمیر خواهیم کرد هر چیزی را به سرعت؛ بر روی چشم



- ۱- مُشْرِفٌ: مدیر داخلی
- ۲- تَنْظِيفٌ: پاکیزگی
- ۳- اتَّصَلُ: تماس می‌گیرم
- ۴- صِيَانَةٌ: تعمیرات
- ۵- سَرِيرٌ: تخت
- ۶- شَرَشَفٌ: ملافه
- ۷- نُصَلِّحُ: تعمیر می‌کنیم
- ۸- تَسَلَّمَ عَيْنِكَ: چشمت سالم باشد

التَّمَارِينُ

معين بن حمله درت و نادرست را بر طبق حقیقت و واقعیت



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ.



- ۱- هنگامی که قطع می‌نزدیم بان برق در شب ، غرق می‌شود هر کمان در تاریکی .
- ۲- عندما يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرِبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظُّلَمِ.
- ۳- الطَّاوُوسُ مِنْ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ يَعْيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ.
- ۴- دانش نامه فرهنگ نامه جنبی کو چینی است که جمع می‌کند نمی از علوم را.
- ۵- المَوْسُوعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ.
- ۶- ساحل منطقه ای خشک کنار دریاها و اقیانوس هاست .
- ۷- الشَّاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجِوَارِ الْبَحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ.
- ۸- بنی حضرت نفوس و بویایی است .
- ۹- الْأَنْفُ عَضْوُ التَّنْفُوسِ وَ الشَّمُّ.
- ۱۰- حفاظت پرند ه ای از بیابان لران است .
- ۱۱- الْخُفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ.

تکرار به درج های عالی طبع ای مناسب از طبعان زیر را . «۲ طبع اصفیانی است»

التَّمْرِينُ الثَّانِي: صُغِّ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

بینی ها نقش جهش بر رسیدیم **مِنْ تَرَبُّبِهِ** دست نبه های حافظ **جریان**
أنوف / **دَوْر** / **قَفَز** / **بَلَّغْنَا** / **أسرى** / **أساور** / **الذَّاكِرَةِ** / **تَيَّارٌ**

- ۱- حذیر بدرم برای جزا هر که چکم **دست نبه های از طلا** .
- ۲- اِشْتَرَى أَبِي لِأَخْتِي الصَّغِيرَةِ **أساور** مِنْ ذَهَبٍ.
- ۳- **هر دانت آموزی بازی می‌نزد نقشش را با مهارتی نزاران** .
- ۴- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ **دور** هُ بِمَهَارَةٍ بِالْعَةِ.
- ۵- **گفتزدانی آموزان** : **رسیدیم** به سال شانزدهم از عمر .
- ۶- قَالَ الطَّلَابُ: **بلَّغْنَا** السَّنَةَ السَّادِسَةَ عَشْرَةَ مِنَ الْعُمُرِ.
- ۷- **وزیر یار های شدید و پر خداد جرانی** **نتا** فِي مَاءِ الْمُحِيطِ.
- ۸- عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ وَ حَدَثَ **نتا** نَصِبَتْ مِنْ كَلِمَةٍ نَدْرًا بِه فَرَاغًا كَثِيرًا مِنْ بَرَامُونِ زَاهِ تَقْوِيَةِ حَافِظِهِ زَيْرًا تُو بِيَارِ فَرَامُوشِ مَارِي.
- ۹- أَنْصَحُكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طَرِيقِ تَقْوِيَةِ **الذَّاكِرَةِ** ؛ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النَّسِيَانِ.
- ۱۰- **حکلاسی ای واقعاً با هوش داریم که جهش نزد از طلاس اول به طلاس سوم** .
- ۱۱- لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جَدًّا **قَفَز** مِنَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثَّالِثِ.

ترجمہ کن در آیہ وحدیت ہمارا سب سے زیبا اور عمدہ خطی قرار دے۔
التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِينَ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ صَعْ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَالْمَجْرُورِ.

۱- ﴿وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ التَّمَل: ۱۹

مرا بہ رحمتِ خود در بندگانِ شایسته ات وارد کن۔

۲- ﴿وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آل عمران: ۱۴۷

و پیروز گردان ما را بر قومِ کافر۔

۳- أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ادبِ انسان از طلا بیش بہتر است۔

۴- عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بدنوست کہ یاد کنی خدا را پس همانا او نور قلب است۔

۵- جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَتَمَرُّهُ الْعَمَلُ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

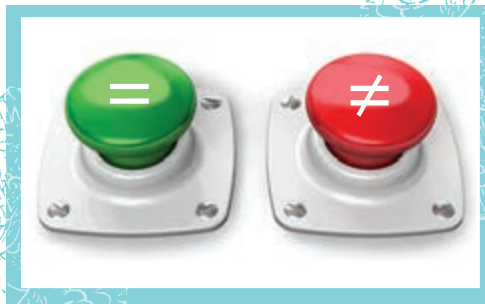
زیبا بی علم گسترش آن است و میوہ اش عمل بہ آن است۔

مِنْ لِنِ طِمَانِ مَرَادِفٍ وَسَمَادِ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ : عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْمُتَضَادَّةَ. = ≠

بَعَثَ	صِغَار	شَاطِئُ	أَرْسَلَ	بَكَى	كِبَار	أَقْلَ	ضَوْء	بَعُدَ	سَاحِل
صَحِيحَك	ظِلَام	أَكْثَر	بَغْتَةٌ	قَرَبَ	دَفَعَ	فَجَاءَ	كَتَمَ	إِسْتَلَمَ	سَتَرَ

بَعَثَ = أَرْسَلَ ^{فرستاد}
 بَغْتَةٌ = فَجَاءَ ^{مانند}
 أَقْلَ = قَرَبَ ^{نزدیکی}
 صِغَار = كِبَار ^{بزرگان}
 دَفَعَ = اسْتَلَمَ ^{دریافت کرد}
 سَاحِل = شَاطِئُ ^{ساحل}
 كَتَمَ = سَتَرَ ^{پنهان کرد}
 قَرَبَ ≠ لَعُدَ ^{دور شد}
 ضَوْء ≠ ظِلَام ^{تاریکی}
 بَكَى ≠ ضَحِكَ ^{خندید}
 كَتَمَ ≠ اسْتَلَمَ ^{گرمی}



ترجمه کن طلمات جدول متقاطع را، سپس بنویس و رمز را (مطابق ضمایم است) **تَمْرِينُ الْخَامِسُ**: تَرْجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدْوْلِ الْمُتَقَاتِعِ، ثُمَّ اَكْتُبْ رَمْزَهُ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

يَبْلُغُنَّ / صِغَارٍ / ذَاكِرَةٌ / عَفَا / بَكَى / مُنْقِذٌ / مَرَقٌ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / عَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طُيُورٍ / حَادَّةٌ / دَوْرٌ / لَبْوَةٌ / كَذَلِكَ / حِمَارِكُ / زُبُوتٌ / سَمِينَا / ظَاهِرَةٌ / أَمَطَرَ / حَمِيمٌ / ثُلُوجٌ / سِوَارٌ / رَائِحٌ

حرف پشت

کمر

رمز

ص	غ	ا	/	کوچک‌ها	(۱)
ک	ذ	ل	ک	این‌طور	(۲)
ح	ا	ب	ة	تیز	(۳)
ظ	ا	ه	/	پدیده	(۴)
ص	ف	/	و	سوت زدند	(۵)
ز	ی	و	ت	روغن‌ها	(۶)
ب	و	ب	/	نقش	(۷)
س	م	ع		شنوایی	(۸)
/	ا	ن	ع	جالب	(۹)
م	ن	ق	ذ	نجات‌دهنده	(۱۰)
س	م	ی	ن	نامیدیم	(۱۱)
س	و	ا	ر	دستبند	(۱۲)
ح	م	ی	م	گرم و صمیمی	(۱۳)
ت	ل	و	ج	برف‌ها	(۱۴)
ذ	ا	ک	/	حافظه	(۱۵)
ل	ب	و	ن	پستاندار	(۱۶)
ط	ی	و	/	پرنندگان	(۱۷)
ا	و	ص	ل	رسانید	(۱۸)
ا	م	ط	/	باران بارید	(۱۹)
ع	ف	ا		بخشید	(۲۰)
ی	ب	ل	غ	می‌رسند	(۲۱)
غ	ن	ی	ت	ترانه خواندید	(۲۲)
ب	ک	ی		گریه کرد	(۲۳)



قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الذَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيكَ...»

نرمه کن آنه و حدیث هارا سیس معین کن نفی طمان زنی را!
 التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» التَّبَأُ: ٤٠
فاعل

وی گوید کافر ای کاش من خاک بودم

۲- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مبتدا **حبر**

همنشینی با دانشمندان عبادت است.

۳- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مبتدا **حبر**

حسب پرسیدن نصف علم است.

۴- الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مبتدا

دانشمند بدون عمل مثل درخت بدون میوه است.

۵- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ:
فاعل **فاعل**

صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هرگاه بصیرد انسان قطع می شود طارش مگر در سه مورد

صدقه ای جاری، یا علمی که سود برده می شود از آن، یا فرزند صالحی که

دعای کند برای او.

معنی این در آیه تَرْتِلًا مَرَجَمًا بِمِزَانِ زَبْرِشِ خَطَابَتِ عَيْنٍ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ تَرْجَمَةً مَا تَحْتَهُ خَطٌّ.

۱- ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْجِئْنِي بِالصَّالِحِينَ...﴾

پروردگارا، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بده؛

۲- ﴿وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ...﴾

و مرا از وارثان بهشت بر نعمت قرار بده؛

۳- ﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾

و روزی که [مردم] برانگیخته می شوند، رسوایم مکن؛

۴- ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ الشُّعْرَاءُ: ۸۸، ۸۷، ۸۵، ۸۳

روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی رسانند؛

۵- ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۸

در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید.

۶- ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا

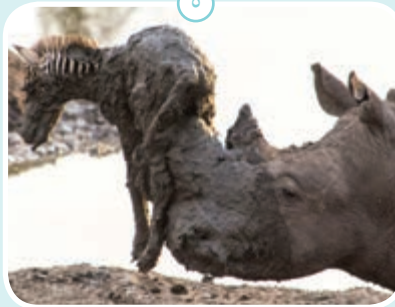
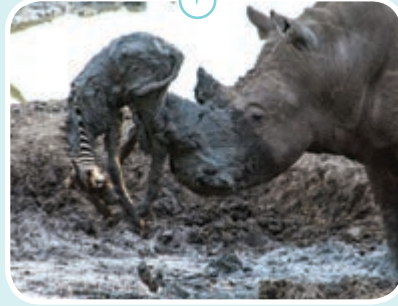
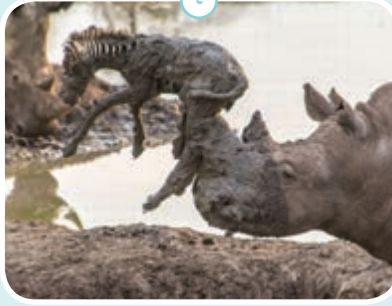
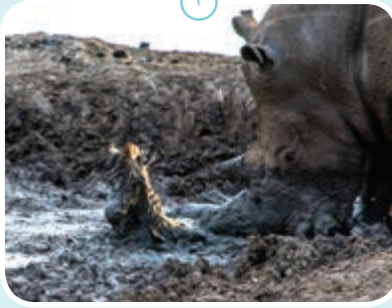
تَشْعُرُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۵۴

و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگوئید،

بلکه زنده اند ولی شما نمی دانید.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ قِصَّةِ حَقِيقَةِ قَصِيرَةِ حَوْلِ حَيَّوَانٍ،
وَ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةِ جِدَارِيَّةٍ،
ثُمَّ تَرَجِّمْهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.





الدَّرْسُ الثَّامِنُ



قال رسول الله ﷺ :

جَمالُ المَرْءِ فَصاحَةُ لِسانِهِ.
زيبايي آدمي شيوايي گفتارش است.

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ
صنعت تلمیع در ادبیات فارسی

إِنَّ الْبَلْغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لَعُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةَ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ
همانا زبان عربی زبان قرآن و احادیث و دعاهاست به تصبیق استعاره کرده اند از آن
الْإِيرَانِيِّونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ أَيْبَاتًا مَمَزُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛
ایرانی ها و سروده اند بعضی از آنها ایاتی را هم میزنند با عربی و فارسی و نامیده آنهارا به ملامع
لِكَثْرَتِهِ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشِّيرَازِيِّ وَ
بسیاری از شاعران ایرانی ملامعات دارند، از جمله آنها حافظ شیرازی و سعدی شیرازی و
جَلَّالُ الدِّينِ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

جلال الدین معروف به مولوی

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشِّيرَازِيِّ لِسَانَ الْغَيْبِ
ملامع حافظ شیرازی لسان الغیب

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةَ
همانا من دیدم روزگار را از دوری تو ما نشانه قیامت
لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَةُ؟
اشک های چشم من نیست نشانه برای ما؟
مَنْ حَرَّبَ الْمَحْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ
هر کس آرزو را بیازماید چهار ستیمن می شود
فِي بَعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ
در دوری او عذاب است و در نزدیکی اش سلامتی
وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَةٍ
به خدا قسم ندیدیم عشقی را بدون سرزنش
حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ
تا بچشد از آن جامی از کرامت و بزرگواری

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
دارم من از فراقش در دیده صد علامت
هر چند کازمودم از وی نبود سودم
پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا
گفتم ملامت آید گر گردد دوست کردم
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین



۱ و ۲- تلمیع: درخشان کردن، مُلَمَّع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی به فارسی و بخشی به زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع می‌گویند).

۳- آیا این اشک‌های چشم برای ما نشانه نیست؟

۴- حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند، تا از آن جامی از کرامت بچشد.

مُلَمَّعٌ سَعْدِيٌّ الشَّرَازِيّ
ملمع سعدی شیرازی

سَلِّ الْمَصَانِعَ زَكْبَاتِهِمْ فِي الْفَلَوَاتِ^۱
سوال کن از آب انبارها درباره سوارانی که در بیابان هاشنه اند

تو قدر آب چه دانی که در کنار فُرَاتی

وَ اِنْ هَجَرْتَ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي
و اگر جدایی نروی لب و روزم یکسان است

شیم به روی تو روزست و دیده ام به تو روشن

اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد

فَكَمْ تُمَبَّرُ عَيْشِي وَأَنْتَ حَامِلُ شَهِيدِ
پس چقدر تلخ می کنی زندگی مرا در حالی که تو شیم بنی عمل را داری

نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را

وَصَفِيْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
و وصف کردم هر باطنی را همان طور که دوست داری و راضی می شوی

أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَعِيثُ وَ أَدْنُو
می ترسم از تو و امید دارم و کمک می خواهم و نزدیک می شوم

ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

وَقَدْ تُفْتَشِي عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
و گاهی مستجو می شرد هیئت زندگی در تاریکی ها

جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی

وَجَدْتُ رَائِحَةَ الْوُدِّ اِنْ شَمَمْتَ رُفَاتِي^۲
می یابی بوی عشق را اگر همان بوم را ببویی

محمّد تو چه گویم که ماورای صفاتی

که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی

أَحَبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي
دوستم مرا تری ریزد همان طور که دشمنانم می خواهند

وَ اِنْ شَكَوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ^۳
و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

صحنه

صحنه

صحنه

صحنه

صحنه

صحنه

صحنه

صحنه

صحنه



۱- از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان هاشنه اند پرس. مصانع آبگیرهایی بودند که مژه گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان بیابان نعمتی بزرگ بوده است.
۲- اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می یابی.
۳- و اگر به پرندگان شکایت برم، در لانه ها شیون کنند.

آتی، آت	آینده، درحال آمدن	سَلَّ	پرس (اسأل)	مُجَرَّب	آزموده
إِسْتَعَاثَ	کمک خواست	شَاءَ	خواست	مَحَامِد	ستایش‌ها
بَدِيع	نو (برای نخستین بار)	شَكَّوْتُ	شکایت کردم «إِنْ شَكَّوْتُ: اگر شکایت کنم»	مَرَّرَ	تلخ کرد
بُعْد	دوری	شَمَّ	بویید «شَمَمْتُ: بوییدی»	مَصْنَع	آب انبارهای بیابان
جَرَّبَ	آزمایش کرد	عَجِنَ	خمیر	مَلِيح	با نمک
حَلَّ	فرود آمد	عُدَاة	دشمنان «مفرد: عادي»	مَمزُوج	درآمیخته
ذَاقَ	چشید	عَشِيَّة	آغاز شب	نُحْنَ	شیون کردند ← نَاح
دَنَا	نزدیک شد	عَدَاة	آغاز روز	وُدَّ	عشق
رَجَا	امید داشت	فَلَوَات	بیابان‌ها «مفرد: فلاة»	وَصَفَّ	وصف کرد
رَضِيَ	راضی شد	قَدْ تَفَتَّشَ	گاهی جست‌وجو می‌شود	وَكُنَات	لانه‌ها «مفرد: وُكْنَة»
رُفَات	استخوان پوسیده	قُرْب	نزدیکی	هَامَ	تشنه و سرگردان شد
رَكَّبَ	کاروان شتر یا اسب سواران	كَاسَ	جام، لیوان	هَجَرَ	جدایی گزید، جدا شد

معین کن در بیت و اسبابه را بر طبق متن درس

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

نذارند حافظ و سعدی ملمعاتی زیبا



- ۱- لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِيٍّ مَلْمَعَاتٌ جَمِيلَةٌ.
می‌بیند حافظ روزگار از دوری دولتش مثل قیامت.
- ۲- بَرِي حَافِظُ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرٍ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ.
می‌بیند حافظ در دوری دولتش آینه و در نزدیکی اس عذاب.
- ۳- بَرِي حَافِظٌ فِي بَعْدِ حَبِيبِهِ رَاحَةٌ وَ فِي قَرْبِهِ عَذَابٌ.
می‌بیند سعدی شب و روز را میان از دوری دولتش.
- ۴- بَرِي سَعْدِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ سِوَاءٍ مِنْ هَجْرٍ حَبِيبِهِ.
گفت سعدی گذشت زمان و قلب من می‌کوبد: چرا ما نیز نمی‌آییم.
- ۵- قَالَ سَعْدِي: «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.»

إِعْلَمُوا

اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند.

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه‌اند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در سال گذشته با آنها آشنا شده بودید.

صفت مفعولی	اسم مفعول	صفت فاعلی	اسم فاعل	ماضی
ساخته شده	مَصْنُوع	سازنده	صَانِع	صَنَعَ
آفریده شده	مَخْلُوق	آفریننده	خَالِق	خَلَقَ
پرستیده شده	مَعْبُود	پرستنده	عَابِد	عَبَدَ

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

صفت مفعولی	اسم مفعول	صفت فاعلی	اسم فاعل	مضارع
دیده شده	مُشَاهَد	بیننده	مُشَاهِد	يُشَاهِدُ
تقلید شده	مُقَلَّد	تقلید کننده	مُقَلِّد	يُقَلِّدُ
فرستاده شده	مُرْسَل	فرستنده	مُرْسِل	يُرْسِلُ
مورد انتظار	مُنْتَظَر	انتظار کشنده	مُنْتَظِر	يَنْتَظِرُ
یاد گرفته شده	مُتَعَلَّم	یادگیرنده	مُتَعَلِّم	يَتَعَلَّمُ
بیرون آورده شده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرِج	يَسْتَخْرِجُ
—	—	حمله کننده	مُتَهَاجِم	يَتَهَاجِمُ
—	—	شکننده	مُنْكَسِر	يَنْكَسِرُ

با دقت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را بیابید.

گروه اول: فعل‌هایی بود که سوم شخص مفرد ماضی آنها سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعِل و مَفْعول بود.

گروه دوم: فعل‌هایی است که سوم شخص مفرد ماضی آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «م» شروع می‌شود. یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل : مُ ... — ...) ، (اسم مفعول : مُ ... — ...)

ترجمه کن کلمات زیر را و دعا را بیس معین کن اسم فاعل و اسم مفعول را.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	التَّرْجَمَةُ	الْكَلِمَةُ	
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	یاد داده شده...	مُعَلِّم	يُعَلِّمُ : یاد می‌دهد
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	دانا.....	عَالِم	يَعَلِّمُ : می‌داند
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	پیشنهاد دهنده	مُقْتَرِح	اِقْتَرِحَ : پیشنهاد کرد
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	آماده شده...	مُجَهِّز	يُجَهِّزُ : آماده می‌کند
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	زده شده...	مَضْرُوب	ضَرَبَ : زد
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	یاد گیرنده.....	مُتَعَلِّم	يَتَعَلَّمُ : یاد می‌گیرد

یا صَانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ یا خَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ یا رَازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ یا مَالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ.
 اسم فاعل اسم مفعول اسم فاعل اسم مفعول اسم فاعل اسم مفعول
 من دعاء الجوشن الكبير

ای سازنده هر ساخته شده‌ای ای رازنده هر آفریده شده‌ای ای روزی دهنده هر روزی داده شده
 ای صاحب هر دارایی.

اسم مبالغه بر بسياري صفت يا انجام دادن کار دلالت دارد و بر وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» است؛ مانند:



الْعَلَمَةُ الطَّبَّائِيُّ

عَلَامَةٌ (بسیار دانا)؛ فَهَامَةٌ (بسیار فهمیده)؛

صَبَّارٌ (بسیار بُردبار)؛

غَفَّارٌ (بسیار آمرزنده)؛ كَذَّابٌ (بسیار دروغگو)؛

رَزَّاقٌ (بسیار روزی دهنده)؛ خَلَّاقٌ (بسیار آفریننده)



گاهی وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» بر اسم شغل دلالت می کند؛ مانند:

خَبَّازٌ (نانوا)؛ حَدَّادٌ (آهنگر)

گاهی نیز بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند؛ مانند:

فَتَّاحَةٌ (در بازکن)؛ نَظَّارَةٌ (عینک)؛ سَيَّارَةٌ (خودرو)؛

ثَلَّاجَةٌ (یخچال)



ترجمه کن ترکیب‌های زیر را.
 اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾: **بِیَار دَانْدَه غِیْب‌ها**

﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾: **بِیَار اَمَر لِنْدَه بَبِی**

﴿هُوَ كَذَّابٌ﴾: **اَو بِیَار دَر وِغُوسْت .**

﴿الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾: **بِیَار اَمْر زِنْدَه دَانَا**

﴿الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ﴾: **خَبْدَان اِیْرَانِی**

﴿حَمَالَةُ الْخَطَبِ﴾: **بِیَار حَمَل لِنْدَه هِنِیْم**

﴿الْهَاتِفُ الْجَوَّالُ﴾: **لِفَن هَمْرَاه**

﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ﴾: **بِبِای هَر بِیَار بُرْد بَارِی**

﴿فَتَّاحَةُ الزُّجَاجَةِ﴾: **دَر بَا زَکِن لِسَه (سِیَسَه بَا زَکِن)**

﴿رَسَامُ الصُّوْرِ﴾: **نَقَاش نَصْرِیْرَه**

در گروه‌های دو نفره شبیه‌گفت‌وگویی زیر را اجرا کنید.

حوار گفتگویی (خبرین سیم‌کارت تلفن همراه)

(شراء شریحهٔ الّهاتفِ الجوّالِ)

<p>موظفُ الاتصالاتِ کارمند مخابرات</p>	<p>الزّائرة زائر</p>
<p>تفضّلي، و هل تُريدین بطاقةَ الشّحنِ؟ بفرما، و آیا می‌خواهی کارت شارژ؟</p>	<p>رَجاءً، أعطني شریحةَ الجوّالِ. لطفاً بده به من سیم‌کارت تلفن.</p>
<p>تستطعین أنْ شِحنی رصیدَ جوالک می‌توانی که شارژ کنی شارژ تلفنت را عبرَ الإنترنتِ. از طریق اینترنت.</p>	<p>نعم؛ من فضلك أعطني بطاقةً بمبلغ بده، لطفاً بده به من کارت من به مبلغ خمسةً و عشرين ريالاً. پنجاه و پنج ریال.</p>
<p>تشتري الزّائرة شریحةَ الجوّالِ و بطاقةَ الشّحنِ و تَضَعُ الشّریحةَ فی جوالها و تُريدُ أنْ تتصلَ می‌خرد زائر سیم‌کارت تلفن همراه و کارت شارژ و قرار می‌دهد سیم‌کارت را در تلفن. وی می‌خواهد که تماس بگیرد ولی کار نمی‌کند شارژ، پس می‌رود نزد کارمند مخابرات و می‌گوید: او:</p>	
<p>أعطني الطّاقةَ من فضلك. بده به من کارت را لطفاً. سامحینی؛ أنت علی الحقّ. ۷. أبَدُلْ لکِ الطّاقةَ. مرا ببخش، تو صق داری. عوض می‌کنم برای تو کارت را.</p>	<p>عفواً، فی بطاقةِ الشّحنِ إشکالٌ. ببخشید، در کارت شارژ مشکلی است.</p>



۱- شریحه: سیم‌کارت ۲- اتصالات: مخابرات ۳- شحن: شارژ کردن ۴- رصید: شارژ ۵- سامحینی: مرا ببخش
۶- أنت علی الحقّ: حق با توست ۷- أبَدُلْ: عوض می‌کنم

التَّمَرِين

معين کن جمله دريت و نادریت را بدطبق حقیقت و واقعیت



الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.

جام نیشته ای است که نوشیده می شود از آن آب یا چای می آید.



۱- الْكَأْسُ زُجَاجَةٌ يُشْرَبُ مِنْهَا الْمَاءُ أَوِ الشَّيْ أَوِ الْقَهْوَةُ.

امکان دارد عزیز لیم کارن از اداره محال است.

۲- يُمْكِنُ شِرَاءُ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِتِّصَالَاتِ.

مردود همان کسی است که موقوف نشده است در امتحانات.

۳- الْرَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

بعضی از درختان در بار بار بار بار زیاده است.

۴- غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ جَمِيلَةٌ.

ساخته می شود نان از خمیر.

۵- يُصَنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

قدر برده در جای خاصی طعمه ای مناسب از طعمان زیر . (۲ طعمه اهن است)

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: صَعْ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

بیابانها دردی عقیق آب بارها عوضنن جتتورد ربک راهن می شود

الفلوات / بُعد / ود / مضانج / بدل / قتش / اللیل / یرضی

سپیده دم آغاز روز و شامگاه آغاز شب است.

۱- الْغَدَاةُ بَدَايَةُ النَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بَدَايَةُ اللَّيْلِ.

در دیدم ساحل را از دور و در از طریق راه

۲- رَأَيْتُنَا السَّاحِلَ عَنْ بَعْدٍ.

لطفاً عوض کن این پاره را؛ زیرا آن نواه است

۳- رَجَاءٌ بَدَلٌ هَذَا الْقَمِيصِ؛ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ.

در بیابانها زندگی نمی کنند؛ زیرا آن بیابان زیاد است.

۴- فِي الْفُلُواتِ لَا تَعِيشُ نَبَاتَاتٌ كَثِيرَةٌ.

بلیس جتتورد کیف هلی ما زمان را

۵- الشَّرْطِيُّ قَتَشَ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ.

برادرم قانع است راهن می شود با غذا می کم

۶- أَخِي قَانِعٌ، يَرْضَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ.

درجه پنجم تریب های زیر را ، سپس معین کن اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه را .
 التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ التَّرَاكِبَ التَّلَايَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ.

یا عَلَامَ الْعُیُوبِ: ای بیچاره داندۀ غیب ها یا سِتَّارَ الْعُیُوبِ: ای بیاریت نده غیب ها

یا عَقَّارَ الذُّنُوبِ: ای بیار آمرزنده گناهان یا رافعَ الدَّرَجَاتِ: ای بالا برنده درجه ها

یا سامِعَ الدُّعَاءِ: ای شنونده دعا یا غافرَ الخَطَايا: ای آمرزنده خطاها

یا سائرَ کُلِّ مَعْيُوبٍ: ای پوساننده هر درای عیبی یا مَنْ یُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: ای کسی که دوست دارد نیکوکاران را

یا خَیْرَ حَامِدٍ وَ مَحْمُودٍ: ای بهترین ستایش کننده یا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِلطَّالِبِينَ: ای کسی که درش باز است برای جویندگان

فَرَادِیْهِ دَر دایره عدد مناسب را .
 التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- ۱۴ دور شدن دوست از دوستی یا شرف از همسرش
- ۱۵ اِبْتَعَادُ الصَّدِيقِ عَنِ صَدِيقِهِ أَوْ الزَّوْجِ عَنِ زَوْجَتِهِ.
- ۱۶ اوستی است که حرکات زیبا و لطیفی زیبا دارد .
- ۱۷ هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ كَلَامٌ جَمِيلٌ.
- ۱۸ زینتی است از طلا یا نقره در دست زن .
- ۱۹ زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.
- ۲۰ شرافت و بزرگی و عزت نفس
- ۲۱ شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ.
- ۲۲ خانه پرندگان
- ۲۳ بَيْتُ الطَّيُورِ.

- سواره ها
- ۱- الرُّكَبُ → اجناسی است
- کرامت
- ۲- الْكِرَامَةُ
- بانو
- ۳- الْوَكْرُ
- دوری مجرای
- ۴- الْهَجْرُ
- دستبند
- ۵- السَّوَارُ
- مانخ
- ۶- الْمَلِيخُ



تَرْجِمَنَّ مَدِيَّتِ هَارَا سِيسِ مَعِينَنَّ هَدَايَةَ نَهْ هَارِ تَدَارَا.

الْتَّمَرَيْنُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر کس بگوید من دانا هستم بی اوردان است

عَالِمٌ - جَاهِلٌ
(اسْمُ الْفَاعِلِ)

۲- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

سرور قوم خادم آن هاست در سفر.

فِي السَّفَرِ
(الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

۳- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانشمندی که سود برده می شود از علمش بهتر از هزار عبادت کننده است.

يُنْتَفَعُ (مَجْهُولٌ) / مَضَافٌ إِلَيْهِ: فَرْعٌ عَلَيْهِ - عَابِدٌ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

۴- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

همنشین صالح بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد است.

مَبْدَأُ: الْجَلِيسُ - الْوَحْدَةُ / جَبْرٌ: جَبْرٌ - جَبْرٌ
(الْمُبْتَدَأُ وَالْجَبْرُ)

۵- كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْثُ فِي الْبَحْرِ، وَالطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

پنهان کننده علم، نفرین می کند او را هر چیزی حتی نمک در دریا و پرنده در آسمان

اسم فاعل: كَاتِمٌ / جَارٌ مَجْرُورٌ فِي الْبَحْرِ - فِي السَّمَاءِ (اسْمُ الْفَاعِلِ، وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)



تَدْرُسُهُ لِنِ آيِهِ وَصِدِّيقِ هَارَا سَيِّسِ مَعِينِ بْنِ نَقِيشِ طَهْمَانَ رَنْدِي رَا.
 التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ المُلَوَّنَةِ.

۱- ﴿لَا يَعْلمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ العَيْبَ إِلاَّ اللهُ﴾ التَّمَل: ٦٥

مفعول

فاعل

یعنی دانند کسی در آسمان ها و زمین عیب را جز خدا

۲- ألسُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الكِلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

مبتدا

خبیر

سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است.

۳- أَلْکُتُبُ بَسَاتینُ العُلَمَاءِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

مضاف الیه

خبیر

کتاب ها باغ های دانشمندان هستند.



۴- تَمَرَةُ العَقْلِ مُدَارَةُ البَاسِ. أميرُ المؤمنینَ عَلِيٌّ ع

مضاف الیه

مضاف الیه

میوه عقل مدارا کردن با مردم است.

۵- زَكَاةُ العِلْمِ نَشْرُهُ. أميرُ المؤمنینَ عَلِيٌّ ع

خبیر

مبتدا

زکات علم پخش کردن آن است.

طاملین جاہای طایی را در ترجمه فارسی
گَمَلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ

۱- ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دور می‌کنند.....، و هنگامی که خشمگین شدند..... می‌بخشایند.

۲- ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾

و کسانی که [خواستۀ] پیرو درگزاران را برآوردند و نماز..... برپا داشتند؛

۳- ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾

و در کارشان..... میان آنها مشورت هست؛

۴- ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾

و از آنچه به آنها..... روزی دادیم انفاق می‌کنند.

۵- ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾

و کسانی که..... هرگاه به آنان ستم شود، یاری می‌جویند؛

۶- ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾

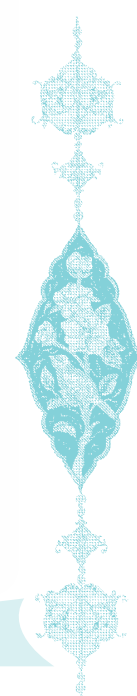
و سزای بدی، بدی همانند آن است؛

۷- ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾

پس هر کس درگذرد و اصلاح کند، پاداش او بر [عهدۀ] خداست؛

۸- ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾

زیرا او ستمگران را دوست ندارد.....



أَيُّهَا الرُّمَلَاءُ ؛
إِلَى اللِّقَاءِ ،
نَنْتَظِرُكُمْ فِي الصَّفِّ الْحَادِي عَشَرَ ؛
حَفِظَكُمُ اللَّهُ ؛
فِي أَمَانِ اللَّهِ ؛
مَعَ السَّلَامَةِ .

مَدِينَة
مَدِينَة

